کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۵۲، ۷ خرداد ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و سوم

برگزاری نشست کارگروه تدارک همایش سالانهٔ حزب‌های کمونیست و کارگری جهان

حمایت اجلاس نمایندگان حزب‌های کمونیست جهان از قطعنامهٔ پیشنهادیِ حزب تودهٔ ایران در محکوم کردن طرح‌های تجاوزگرانه، غیرقانونی و تحریک‌آمیز امپریالیسم آمریکا و متحدانش در خاورمیانه بر ضد ایران و هشدار دربارهٔ خطر جنگ در منطقه

نشست کارگروه تدارک همایش بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در روز یکشنبه، ۲۰ ماه مه ۲۰۱۸ / ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۹۷، در آمفی‌تئاتر مجلل ستاد کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست یونان برگزار شد و در آن نمایندگان ۲۷ حزب کمونیست و کارگری از هر پنج قاره جهان در آن شرکت داشتند.

هدف از این نشست بحث و تصمیم‌گیری دربارهٔ تدارک و همچنین بررسی مسائل مرتبط با

ادامه در صفحه ۸

درکِ منافع جنبش مردمی و ضرورت پرهیز از کژروی و سیاست‌های ماجراجویانه

تحولات پرشتاب جهانی- منطقه‌ای، و بسط فزایندهٔ نارضایتی مردم از بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی، و خصوصاً پی آمدهای ادامهٔ رژیم ضد مردمی و استبدادی ولایت فقیه، وظایفی حساس را بر دوش نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و میهن‌دوست قرار داده است. وضعیت عینی و ذهنی جامعه، موج‌های نبرد طبقاتی‌ای حاد و گسترش‌یابنده- نبرد طبقاتی‌ای که میان لشگر انبوه محرومان، گرسنگان و بیکاران از یک سو و اقلیت بسیار کوچکی از سرمایه‌داران بزرگ و حاکمان کنونی و وابستگان و نزدیکان‌شان از سوی دیگر جریان دارد- و مداخله‌جویی‌های محور امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی به‌هدف تغییر دادن شرایط ایران در راستای تأمین منافع درازمدت‌شان در منطقه، در مجموع، بدون بررسی دقیق شرایط و درکِ دینامیسم (پویایی) این نبرد طبقاتی و بدون دخالت قاطع مردم و نیروهای مترقی و آزادی‌خواه در این وضعیت خطرناک و حساس، می‌تواند عواقبی بسیار ناگوار برای میهن و مردم ما به‌همراه داشته باشد.

سؤال اساسی در شرایط کنونی این است: وظیفهٔ مردم، گردان‌های اجتماعی و همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، چیست؟ و در چنین وضعیتی، مبارزهٔ مردم برای طرد رژیم ولایت فقیه و رهایی میهن از استبداد حاکم در کنار حفظ حاکمیت ملی و مقابله با مداخلات خارجی را چگونه می‌توان به‌پیش برد؟

نبرد حاد طبقاتی در جامعهٔ ما

ادامه در صفحه ۶

به‌مناسبت اول ماه ژوئن، روز جهانی کودک
وضعیت کودکان در ایران، زندگی با طعم ناامیدی

اول ماه ژوئن (۱۱ خردادماه)، مصادف است با روز جهانی کودک. اگر بخواهیم نگاهی اجمالی به وضعیت کودکان در کل جهان بیندازیم، متأسفانه به‌رغم اینکه سطح آگاهی اکثریت عظیمی از مردم جهان ارتقا یافته است، اما چشم‌اندازهای موجود وضعیت مطلوبی را پیشِ رویِ ما نمی‌گذارد. در ایران به‌خصوص در طول یکی دو دهه گذشته، جنبش‌های مدنی و فعالان حقوق کودک، عرصه‌هایی گسترده برای دفاع از حقوق کودکان گشودند و موفقیت‌هایی هم به‌دست آوردند، اما به‌دلیل ماهیت ضد مردمی رژیم حاکم، این مهم با مشکل‌ها و سدهایی

ادامه در صفحهٔ ۷

خروجِ آمریکا از برجام، امیدِ رژیم به اتحادیهٔ اروپا، و جایگاهِ حاکمیت ملی!

دولت دست‌راستی ترامپ، ۸ ماه مه (۱۸ اردیبهشت‌ماه)، در اقدامی جنجالی و بی‌سابقه، به‌طور یک‌جانبه از توافق‌نامهٔ بین‌المللی اقدام مشترک (برجام) خارج شد. این توافق‌نامه به‌امضای دولت پیشین آمریکا، چین، روسیه، آلمان، انگلیس و فرانسه رسیده بود و در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شده بود. اظهارات مقام‌های تصمیم‌گیرنده در دولت کنونی آمریکا در هماهنگی با اقدام دونالد ترامپ، نمایشگر تصمیم آنان به وارد آوردن فشارهایی تعیین کننده بر جمهوری اسلامی

ادامه در صفحهٔ ۲

ناآرامی در کازرون، وحشت در تهران — در ص ۴

اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران — در ص ۵

نگاهی به انتخابات پارلمانی اخیر عراق و تجربهٔ ائتلاف سائرون — در ص ۱۶

ضمیمهٔ کارگری شمارهٔ ۷ نامهٔ مردم منتشر شد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه خروج آمریکا از برجام ...

ایران است. این فشارهای تعیین کننده عبارتند از: شروع دوبارهٔ تحریم‌های اقتصادی فلج کننده همراه با حتی تدارک آغاز جنگ بر ضد کشورمان. هدف دولت دست‌راستی ترامپ در این اقدام، به پیش بردن طرح "خاورمیانهٔ جدید" و برقراری موازنهٔ جدید قدرت در منطقه‌در راستای سیاست های راهبردی خود است. دولت ایران به‌منظور پشت سر گذاشتن این مرحلهٔ بحرانی که می‌تواند موجودیت آن را تهدید کند، به موضع‌گیری‌های رقیبان آمریکا، به‌ویژه اتحادیهٔ اروپا، در حمایت از جمهوری اسلامی در مقابله با پیامدهای این بحران امید بسته است. اینکه دلیل‌های ایالات متحده برای خروج از برجام در شرایط کنونی چه بوده‌اند، در مقاله های دیگری از زاویه‌هایی متفاوت به آن‌ها توجه شده است. در این نوشتار مختصر سعی شده است به برخی پیچیدگی‌های وضعیت حاضر توجه و بر آن‌ها تأمل شود که درک دقیق‌شان می‌تواند در موضع‌گیری‌های صحیح و منطبق بر شرایط عینی تحول‌های آینده نقشی مهم داشته باشند.

۱. چرا دولت آمریکا، بدون توجه به خواست و نظرات متحدان اروپایی‌اش، از توافق‌نامهٔ برجام خارج شد؟

قابل تعمق این که در هفته‌های آخر دورهٔ منتهی به خروج دولت ترامپ از برجام، سران تمامی کشورهای بزرگ اروپایی و همچنین مجموعه اتحادیهٔ اروپا با رئیس جمهور آمریکا دیدار کردند و به‌صراحت از او خواستند تا در این توافق‌نامه باقی بماند. دولت‌های اروپایی به رئیس جمهور آمریکا پیشنهاد کردند در کنار حفظ توافق‌نامه برجام، در جهت تحقق خواست‌های آمریکا به‌منظور به‌اصطلاح کنترل فعالیت‌های منطقه‌ای و موشکی ایران به تلاش‌هایی مشترک دست زنند. رئیس جمهور آمریکا تمامی این تقاضاها را رد کرد بی آنکه از سوی کنگره و دیگر نهادهای قدرت با فشار یا مخالفت جدی روبرو شود. کنگره آمریکا و مجلس سنای این کشور اجازه دادند دونالد ترامپ به‌صورتی تحقیرآمیز درخواست متحدان اروپایی‌شان را به‌طور علنی به زیر پا اندازد. او حتی نزدیک ترین متحدش، یعنی دولت دست‌راستی ترزا می را نیز از این قاعده مستثنا نکرد. دولت‌های اروپایی‌ای که در گذشته و حتی چندی پیش در دورهٔ زمامداری اوباما در موضوعات مهم اقتصادی، محیط زیست و دیگر معضلات جهانی و منطقه‌ای متحدان مورد اعتماد آمریکا بودند اکنون به‌قول تاسک، پرزیدنت اتحادیهٔ اروپا، به جایگاه دربان دولت ترامپ تنزل مقام پیدا کرده‌اند. اخبار رسانه‌ها حکایت از این دارد که اتحادیه اروپا تصمیم گرفته است قانون محافظتی اقتصادی سال ۱۹۹۲ را احیا و بازسازی کند. دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا در نشست صوفیه، بلغارستان، ۲۸-۲۷ اردیبهشت‌ماه، تصمیم گرفتند برای تقابل با زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده در تقسیم منافع دنیا خود را آماده کنند. دستورکار اتحادیه اروپا در نشست صوفیه دو موضوع: خروج آمریکا از برجام، و احیا و به‌روز کردن قانون محافظتی سال ۱۹۹۲ در حمایت از شرکت‌های اروپایی، بود. اگرچه دولت آمریکا در ماه‌های اخیر در راستای سیاست "ملی‌گرایی اقتصادی"اش تعرفه‌هایی را بر واردات فولاد و آلومینیوم از اتحادیه اروپا بسته است و ممکن است از ماه ژوئن (خرداد - تیرماه) آن را به‌اجرا بگذارد، اما سهم‌خواهی آمریکا از تجارت و دیگر بخش‌های اقتصاد اروپا فقط به تعرفه بستن بر این دو کالا محدود نمی‌شود. واقعاً چه اتفاقی رخ داده است؟ آیا همان‌گونه که از مدت‌ها قبل پیش‌بینی می‌شد یک جنگ اقتصادی بین امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا در شرف آغاز است؟ آیا مسئلهٔ موضع‌گیری اتحادیه اروپا مبتنی بر حمایت از جمهوری اسلامی در ارتباط با برجام را هم نمی‌بایست در این بستر تحلیل کرد؟ آیا کشورهای اروپایی آن‌چنان در دایرهٔ انصاف و عدالت قرار گرفته‌اند که در مقابل زورگویی‌های حاکمیت فوق دست‌راستی آمریکا جمهوری اسلامی ایران را در کنف حمایت خود قرار دهند؟ از طرف دیگر، آیا موضوع هسته‌ای ایران آن‌چنان در کانون محاسبات دولت آمریکا قرار دارد که آن را محور تنظیم رابطه استراتژیکش با اروپا قرار می‌دهد؟ این سؤال‌ها را می‌توان به‌شکل دیگری نیز مطرح کرد: آیا موضوع چگونگی حفظ برجام کانون اختلاف اروپایی‌ها با آمریکایی‌هاست؟ آیا احیای مصوبهٔ محافظتی ۱۹۹۲ به‌منظور حفظ برجام است؟ اگر نیست، پس برای چیست؟ و اگر ایران کانون و علت این تصمیم‌گیری‌ها نیست، که بدون تردید نیست، پس جایگاه و نقش ایران در منازعات اقتصادی آمریکا و اروپا در چه حد و اندازه‌ای است؟ باید تصور کرد که این امکان کاملاً وجود دارد که ایران در منازعات اقتصادی اروپا با آمریکا در حد یک کارت بازی به‌منظور عبور از مرحله‌ای در این منازعات درنظر گرفته شود. در آن صورت باید پذیرفت که

رژیم ولایی حاکم، در شرایطی، ممکن است وارد مرحلهٔ جدیدی از گفتگوها و قراردادهایی به سبک معاهده‌های گلستان و ترکمانچای شود. آیا رژیم کنونی، به‌روایت و شواهد چهل سال حاکمیتش، در شرایط کنونی این صلاحیت و توانایی را دارد که حفظ حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و منافع منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را مورد گفتگو و احیاناً اخذ موافقت‌نامه‌هایی قرار دهد؟ در ادامهٔ این نوشتار به این مباحث اشاره خواهد شد، اما پیش از آن ضرورت دارد مشخص کنیم بین اتحادیهٔ اروپا و آمریکا بر سر تقسیم منافع در سطح جهان چه اتفاقی رخ داده است. بسیاری از تحلیلگران اکنون بر این باورند که ایالات متحده خواهان بازتقسیم منافع اقتصادی جهان به‌طورمشخص به‌نفع خودش است. استیو بنون - طراح سیاست‌های راهبردی دولت ترامپ- اخیراً چنین مسائلی را در چارچوب "ملی‌گرایی اقتصادی" و در راستای شعارهایی تعریف کرده است که گاهی از سوی رئیس‌جمهور در ارتباط با برچیدن "جهانی‌سازی" مطرح شده است. حقیقت این است که، ایالات متحده تا کنون در جنگ و رقابت اقتصادی، میدان را به اقتصاد پرتحرک چین و تکنولوژی بالای اروپایی واگذار کرده بود. ترامپ، به‌نمایندگی برخی محفل‌های پرقدرت در ایالات متحده، بر این باور است که ادامه چنین روندی آمریکا را از جایگاه اقتصاد اول دنیا پایین خواهد کشید، و این برای اقتصاد این کشور و یکه‌تازی دلار آمریکا فاجعه‌یی بزرگ خواهد بود. دونالد ترامپ شمایلی کامل از سرمایه‌داری آزمند آمریکایی است که برای برون‌رفت از بحران خواهان تجدیدنظر در مناسبات اقتصادی بین‌المللی به‌نفع سرمایه‌داری آمریکاست. حقیقت این است که، کره زمین برای سرمایه‌داری جهانی با رشد تکنولوژیک فوق مدرن، تولید انبوه کالا و انباشت بی‌اندازهٔ سرمایه مالی، بسیار تنگ شده است. سرمایه‌داری آمریکا، با تکیه بر قدرت نظامی برترش، باج‌خواهی را از نزدیک‌ترین همسایگانش یعنی کانادا و مکزیک گرفته تا چین و اتحادیه اروپا و ژاپن گسترده است. درحالی‌که دونالد ترامپ صدها میلیارد دلار نفتی را از عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس جارو می‌کند، اروپا می‌باید با حسرت نظاره‌گر این اتفاق باشد. بر این پایه، می‌توان این تحلیل را نیز در نظر داشت که بیرون رفتن یک‌جانبه آمریکا از برجام منازعه‌یی تنها با دولت ایران نیست، بلکه بی‌اعتنائی‌ای تحقیرآمیز نسبت به منافع اقتصادی اروپا در رابطه با آن، و فراتر از آن، آغاز عملی تحولی در استراتژی اقتصادی آمریکا در تجارت و اقتصاد جهانی است. تسلیم اروپا در آستانهٔ این جنگ اقتصادی چندجانبه، یعنی پذیرفتن مرحله‌های بعدی که به‌دنبال آن خواهند آمد. اما از سوی دیگر، نه آمریکا و نه اتحادیه اروپا در شرایط کنونی مایل نیستند این جنگ تجاری به مرحله‌یی بحرانی وارد شود. آن‌ها کوشش می‌کنند، درنهایت، به‌منظور احترام گذاشتن به سطحی از منافع طرف مقابل، به‌نوعی توافق برسند. اما رسیدن به این توافق، بر مبنای موازنهٔ واقعی نیرو خواهد بود. در واقعیت امر، میزان موازنهٔ نیرو همیشه در میدان مبارزه مشخص خواهد شد، و هرکدام از طرف‌های این مبارزه برای تأثیر گذاردن بر روند آن، مانند پوکربازان قهار، از همهٔ کارت‌های بازی استفاده خواهند کرد. مسئلهٔ فرجام برجام نیز می‌تواند یکی از کارت‌های بازی در این منازعهٔ اقتصادی باشد.

۲. آیا رژیم حاکم بر ایران صلاحیت و توانایی مذاکره با اروپا و آمریکا و درعین‌حال تضمین حفظ حاکمیت ملی را دارد؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال باید روشن کرد که عمده‌ترین اختلاف ایران با آمریکا در منازعات چهل‌ساله بر سر چه بوده است. بدون تردید در آستانهٔ انقلاب ایران و در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب دلیل‌هایی مشخص وجود داشتند که می‌توانستند کانون اختلاف میان ایران و آمریکا گردند، مانند: تأمین حق حاکمیت ملی ایران، پایه‌گذاری اقتصاد ملی ایران، حفظ جایگاه منطقه‌ای ایران برای حراست از منافع ملی‌اش، خارج شدن

ادامه در صفحه ۳

ادامه خروج آمریکا از برجام ...

ایران از گروه‌بندی‌های نظامی در مقام ژاندارم منافع آمریکا، و مسئله‌های متنوع دیگر منبعث از این واقعیت که کشورهای امپریالیستی وضعیت جدید پیش‌آمده در ایران را نمی‌پذیرفتند. در وضعیت جدید پس از پیروزی انقلاب، ساختار سیاسی‌ای دیگر مستقر می‌گردید که در آن نمایندگان گسترده‌ترین قشرها و طبقات اجتماعی شرکت داشتند. موضوع اختلافات و منازعات در این شرایط در پروسه رشد و در مرحله‌های گذار می‌توانست تغییر پیدا کند. این اختلاف‌ها و منازعات آن چیزهایی نبودند که امروز جمهوری اسلامی آن‌ها را تعقیب می‌کند و برای تحقق‌شان موجودیت و تمامیت ارضی کشور را آماج تهدیدهایی جدی می‌سازد. درست است که حتی با تغییر شرایط بر پایهٔ فرض یادشده در بالا منازعات با آمریکا و دولت‌های اروپایی برای تحقق حاکمیت ملی و تأمین منافع ملی همچنان ادامه می‌یافت، اما مسیر، شیوه و ابزارهای حل آن‌ها متفاوت با شرایط حال می‌توانست باشد. اگر درحال‌حاضر بپرسیم موضوع درگیری‌های ایران با قدرت‌های بزرگ بر سر چیست؟ از منظر منافع ملی باید گفت برای هیچ. اما از جایگاه رژیم جمهوری اسلامی باید پاسخ گفت برای حفظ رژیم ماجراجو و سرکوبگری که قشرها و طبقات اجتماعی وسیعی را در کشور نمایندگی نمی‌کند و در سه عرصهٔ: ساختار سیاسی، ساختار اقتصادی، سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی به بن‌بست کامل رسیده است. جمهوری اسلامی در عمر چهل‌ساله‌اش اقتصاد ملی‌ای پایه‌گذاری نکرده است تا بر سر حفظ آن با انحصارهای امپریالیستی اختلاف پیدا کند. جمهوری اسلامی بورژوازی ملی‌ای را گسترده و قدرتمند نکرده است تا برای حفظ منافع آن در منطقه وارد کارزار مبارزه شود. جمهوری اسلامی کانون ترقی‌خواهی و استقلال اقتصادی و حاکمیت ملی‌ای نیز نیست تا مبارزه در جهت حفظ آن را با منافع و رشد اقتصاد و سیاست ملی کشور بتوان پیوند زد. سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی با خواست و منافع وسیع‌ترین قشرها و طبقات اجتماعی در ایران منطبق نیست، زیرا رژیم حاکم، بنا به‌ماهیتش، قشرها و طبقات گسترده کشور را نمایندگی نمی‌کند. تمام تلاش رژیم حفظ حاکمیتی است که به‌دلیل‌هایی مشخص و عیان نمی‌توان آن را حاکمیت ملی به‌حساب آورد. این حاکمیت چنان چیزی است که اقتصاد کشور را ویران کرده است، چهار میلیون تحصیل‌کرده و نیروی کاردان و متخصص را به بیرون مرزها رانده است، با اِعمال سیاست سرکوب و انحصارگرایی نزدیک به هشتاد درصد مردم جامعه را نسبت به آینده ناامید کرده است، درگیری‌های ملی با خلق‌های ساکن کشور تا مرز خطرآفرین شدن برای وحدت ملی و یکپارچگی کشور گسترده است. اما درک سیاست ماجراجویانه رژیم را نیز در ماهیت قشرها و طبقاتی ارزیابی می‌باید کرد که ساختار سیاسی را درحال‌حاضر در تصرف خویش دارند که عبارتند از: انگلی‌ترین و ضد ملی‌ترین طبقه سرمایه‌داری در ائتلاف با سنتی‌ترین و ارتجاعی‌ترین قشرهای خرده‌بورژوازی که در بر دارندهٔ بخشی پرشمار از روحانیت نیز در خود است. بورژوازی بوروکراتیک و لایهٔ رانت‌خوار حاکم حاضر نیستند هیچ شکلی از واگذاری یا تقسیم قدرت را بپذیرند، زیرا انباشت ثروت را در پرتو انحصار قدرت سیاسی به‌دست آورده‌اند. بنابراین، منابع اصلی جمع‌آوری ثروت برای آن‌ها اموالی هستند که در اختیار دولت است. چهل سال دولت‌مداری جمهوری اسلامی کشور را به بن‌بست خطرناکی کشانده است، بن‌بستی که همهٔ گزینه‌های برون‌شد از بحران را در وضعیت ادامه حاکمیت ولایی کنونی، فاجعه‌بار ساخته است. این گزینه‌ها یا قبول تحریم‌های کمرشکن است که زندگی را برای مردم ایران بیش از گذشته محنت‌بار و پر از رنج خواهد کرد یا پذیرش خطر آغاز جنگی فاجعه‌بار و نابود کنندهٔ باقی‌مانده زیرساخت‌های کشور یا تن دردادن به قراردادهایی از نوع ترکمانچای و گلستان است که حتی پس از سر آمدن عمر رژیم جمهوری اسلامی نیز ملت ایران باید عواقب زیان‌بارش را دهه‌ها به‌جان بخرند و تحمل کنند. باید پرسید: چرا مردم ایران باید چنین بهایی را بپردازند؟ رژیم جمهوری اسلامی به‌دنبال کدام هدف‌هایی است که با منافع ملی کشور ایران همخوانی دارد؟ پرداخت این همه هزینه چه دستاوردی برای کشور خواهد داشت و پایان این منازعات بر چه پایه‌ای و چه زمانی فرامی‌رسد؟ درحالی‌که جمهوری اسلامی همه این هزینه‌ها را تنها برای بقای خود و از جان و مال مردم می‌پردازد. همه حزب‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های ترقی‌خواه رژیم حاکم را فراخوانده‌اند تا خطر جنگی ویرانگر را درک کند و از ماجراجویی دست بردارد. هرچند چنین خواستی منطقی است، به‌طورجدی باید پرسیده شود: آیا رژیم ولایت فقیه این صلاحیت و توانایی را دارد در چنین شرایط دشواری که محصول طبیعی عملکرد چندین‌سالهٔ آن است به‌نمایندگی از مردم ایران با قدرت‌های بزرگ جهان وارد مذاکره شود و قراردادهای ضرور را با در نظر گرفتن منافع مردم زحمتکش میهن‌مان امضا کند؟ حزب‌ها و سازمان‌های ترقی‌خواه نه در جنگ ارتجاع حاکم با امپریالیسم و نه در تسلیم‌نامه‌های ذلت‌بار آن شریک نخواهند شد. تنها فراخوان سازمان‌دهی مردم و تشکیل جبههٔ متحدی برای صلح، توأم با ادامهٔ مبارزه بر ضد دیکتاتوری و مقاومت در مقابل زورگویی‌های امپریالیسم می‌تواند منافع ملی را حفظ کند. مردم مقصران به‌وجود آمدن وضعیت فاجعه‌بار کنونی را به‌خوبی می‌شناسند و درنهایت دربارهٔ سرنوشت آنان تصمیم خواهند گرفت. این حکم محتوم تاریخ است.

ادامه زندگی پر درد و رنج ...

بر نونهالان کشورمان، گل‌های نشکفته پرپر شده، را آشکار می‌کند. ایشان می‌نویسد: "طبق آمار رسمی در کشورمان ۱۸ هزار دختر زیر ۱۵ ساله است که نامشان به‌عنوان همسر قانونی در دفتر ثبت اسناد، نوشته شده است. در عقدنامه، حق طلاق، مسکن، کار و تحصیل برای زن وجود ندارد. اگرچه خبری از طلاق هم نیست. اما همهٔ زن‌ها معتقدند که اگر روزی کارشان به طلاق بکشد، زن مجبور به بخشش مهریه می‌شود." ایشان به‌درستی می‌نویسد که، برای دانستن تعداد ازدواج‌های کودکان نمی‌توان به آمار رسمی کشور اکتفا کرد. در ارتباط با همین موضوع، سایت سلامت نیوز، به‌نقل از جهان صنعت، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷، گزارش کرد: "در کل کشور در سال ۱۳۹۶ حدود ۴۳ هزار دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند." مطابق آمار رسمی و اعلام‌شده، استان آذربایجان شرقی رتبهٔ دوم ازدواج کودکان را در سطح کشور دارد. در این ارتباط، روزنامه شرق، ۳ خردادماه ۱۳۹۷، می‌نویسد: "در سال ۱۳۹۵ ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله به چهار هزار و ۱۶۵ نفر رسید." در استان آذربایجان شرقی ازدواج کودکان چنان زیاد و گسترده است که حتی در ادبیات فولکلوریک آذری‌ها نیز بازتابی سوزناک یافته است. در نوای دل‌انگیز این ادبیات رازهایی نهفته و ناگفته‌هایی فراوان موج می‌زند که به کوشش توده‌های کار و زحمت، یکی‌یکی گشوده می‌شوند. این رازها در سینه مادران که همانند دره‌هایی مه‌آلود پنهان بوده‌اند، درخدمت بیداری وجدان جامعه قرار می‌گیرند تا جویندگان راه سعادت را هم‌نفس با بندبند قوانین نانوشته طبیعت و جامعه- قوانینی که با مقررات "فقه سنتی" در دنیای سراسر ستم، درد و رنج پیوند خورده- با کلامی هوش ربا همراهی کند.

در گزارش خبرنگار ایلنا، ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۹۷، در زمینه صنعت قالی‌بافی، به‌نقل از عبدالله بهرامی، مدیرعامل اتحادیه سراسری تولیدکنندگان فرش دستبافت، آمده است: "اکثر اعضای اتحادیه را زنان روستایی تشکیل می‌دهند، و هیچ حمایتی از این قشر نشده، و در حق این‌ها واقعاً حق‌کشی شده است." او می‌گوید: "صدها میلیارد تومان از سوی این قشر به صندوق تأمین اجتماعی رفته است، اما دست قالی‌بافان به هیچ جایی بند نیست." عمق بی‌تدبیری و عدم احساس هنروع مسئولیتی از سوی مقام‌های کشور را می‌توان از لابه‌لای سخنان سید ابوالفضل رضوی، معاون توسعه روستایی و مناطق محروم نهاد ریاست جمهور، درک کرد. به‌گزارش خبرنگار ایرنا، آقای رضوی در نخستین گردهمایی ترویج بوم گردی در روستاهای کاشان و آران و بیدگل که چندی پیش در کاشان برگزار شد، گفت: "اعتقادی به سرمایه‌گذاری دولتی وجود ندارد، چراکه دولت به‌عنوان مجموعه‌ای خدمتگزار تنها با چابک‌سازی می‌تواند موفق عمل کند. درحالی‌که روستاییان و عشایر با اراده، خودباوری، آموزش و خلاقیت می‌توانند ثروت کشور را به چند برابر برسانند." در همین گزارش آمده است که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، افزون بر ۲۰ میلیون و ۷۳۰ هزار نفر در ۶۲ هزار و ۲۸۴ روستا ساکن هستند. وقتی مقام رسمی دولت روحانی به‌صراحت می‌گوید: "دولت هیچ مسئولیتی را در این عرصه و در برابر مشکلات آن‌ها تقبل نمی‌کند" و از سویی دیگر خانم معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهور- به‌گزارش ایسنا، اواخر اردیبهشت‌ماه - بدون مراعات هرنوع موازین اخلاقی و با حیله و فریب می‌گوید: "طی دو دهه گذشته بدیهی‌ترین حقوق زنان در جامعه محقق شده است!"، چاره‌ای به‌جز مبارزهٔ بی‌امان برای برچیدن حکومت ظلم و جور رژیم فقاهتی باقی نمی‌ماند. در چارچوب این رژیم ضد مردمی هیچ امیدی به حل معضل زنان کشورمان نمی‌توان بست. زنان میهن‌مان ایران، در جریان مبارزات صد سالهٔ اخیر مردم کشورمان، مرحله‌های مبارزه را یکی پس از دیگری پیموده‌اند و توان خویش را در کورهٔ مبارزات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آزموده و نشان داده‌اند. با وجود موفقیت‌های جزئی، کوتاه‌مدت و فرعی، پیروزی کامل نداشته‌اند، زیرا کشوری که خود در اسارت ارتجاع است، نمی‌تواند آزادکنندهٔ زنان باشد.

تأملی بر رویدادهای ایران

ناآرامی در کازرون، وحشت در تهران

سایت زمانه، در ارتباط با اعتراض‌های مردم کازرون، نوشت: "چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت اهالی کازرون در میدان شهدای شهر در اعتراض به طرح تقسیم شهرستان کازرون اجتماع کردند. مأموران امنیتی تعدادی از معترضان را بازداشت کرده بودند. گروهی از مردم شامگاه مقابل کلانتری خواهان آزادی بازداشت‌شدگان شده بودند که پلیس به طرف آنها شلیک کرد. کمپین حقوق بشر گزارش داده که در اثر تیراندازی مستقیم پلیس به شهروندان غیرنظامی دست‌کم سه نفر کشته شده‌اند. تصاویری از مجروحان که غرق در خون‌اند در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است." بهار نیوز، ۲۷ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "با وجود اینکه هیچ‌گونه دستگیری در روز گذشته وجود نداشت اما برخی گروه‌ها، مرموزانه با ارائه لیست افرادی ناشناس بر احساسات مردمی افزودند و از مردم خواستند تا در مقابل مرکز اطلاعات پلیس تجمع کنند. برخی افراد ناشناس که صورت خود را پوشانده بودند اما با حضور در جمعیت و آتش زدن لاستیک خودرو و شعارهای سیاسی و ترغیب به حمله به مقر پلیس، تحریک غیرعقلانی جمعیت حاضر را در دستورکار خود داشتند." ناصر ایمانی که اعتماد آنلاین از او با عنوان "تحلیل‌گر سیاسی اصولگرا" نام می‌برد، در جواب این سؤال که "چرا آستانهٔ تحمل مردم پایین آمده و هرچند وقت یک‌بار شاهد چنین اعتراضاتی هستیم، گفت: 'این یک نکته روان‌شناختی بسیار مهم است که چرا مردم احساس می‌کنند برای رساندن درخواست و مطالبه خود باید اعتراض کنند تا صحبت‌های آنان به گوش مسئولان برسد. اکنون چنین تصویری در ذهن برخی به‌وجود آمده که اگر می‌خواهند صدایشان شنیده شود باید اعتراض کنند و در غیر این صورت به آنها توجه نمی‌شود." روزنامه کیهان، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، در شرح این اعتراض‌ها، می‌نویسد: "جالب آنکه برخلاف تجمعات قبل که در میادین اصلی شهر برگزار می‌شد، در فراخوان این تجمع از مردم خواسته شد در مقابل مقرّ پلیس حضور یابند و باز هم برخلاف تمام تجمعاتِ قبل که علیرغم حضور چندین هزار نفری مردم، کوچک‌ترین درگیری رخ نمی‌داد، این بار شعارهای رادیکالی سر داده شد که هیچ ربطی به موضوع انتزاع شهرستان نداشت و اعتراضات این تعداد اندک، به‌سرعت روی خشونت به‌خود گرفت؛ تا آنجا که با فاصله کوتاهی از آغاز تجمع، حتی ساختمان اطلاعات امنیت پلیس کازرون به آتش کشیده شد." روزنامه شهروند، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، دربارهٔ علت‌هایی که موجب بروز این اعتراض‌ها شد، نوشت: "هرچند دلیل اصلی اعتراضات مردمی در کازرون به مخالفت آنها با تقسیم این شهرستان بیان می‌شود، اما عده‌ای ریشه این اعتراضات را در چارچوب مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم تعبیر می‌کنند. بهرام پارسایی‌نژاد، نماینده شیراز در مجلس، پیش‌تر در اظهاراتی عامل اصلی این ناآرامی‌ها را اعتراض به تقسیمات کشوری ندانسته و گفته بود: همان اعتراضاتی است که به‌طورکلی در بخش‌های دیگر جامعه هم می‌بینیم و شاهدیم که مردم نسبت به وضع معیشتی و اقتصادی و همچنین اوضاع اشتغال اعتراض دارند و به‌نظر می‌رسد مردم سعی می‌کنند با اتکا به این بهانه‌ها صدای خود را به گوش مسئولان برسانند." روزنامه قانون، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "مردمی که روز چهارشنبه به خیابان‌های کازرون ریختند، همه خواستار پیگیری قانونی مطالبات‌شان بودند اما با واکنش شدید نیروی انتظامی مواجه شدند." کوروش کرم‌پور حقیقی، نماینده مردم فیروزآباد در مجلس، دراین‌باره می‌گوید: "مسئولان خیال نکنند به‌صورت موقتی با اسلحه و بگیر و ببند مردم را ساکت کرده‌اند، این آتش را نباید زیر خاکستر ببرند و لازم است این آتش خاموش شود." روزنامهٔ قانون همچنین سخنان مسعود رضایی، نماینده شیراز در مجلس، را آورده که گفت: "در بعضی موارد دیده شده که گفته‌اند این‌ها از اراذل‌واوباش هستند؛ به‌نظر من حتی اگر به فرض چنین چیزی هم باشد، مصلحت اجازه نمی‌دهد که از این کلمات برای خطاب کردن مردم استفاده شود." خنده‌دارترین تحلیل را روزنامه آرمان، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، ارائه کرد و نوشت: "به‌نظر می‌رسد حوادث کازرون پشت پرده‌هایی دارد که محتمل‌ترین آن تضعیف دولت است چراکه اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور در اول اردیبهشت گفته بود: 'ما نباید اجازه بدهیم مشکلات به چالش‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی تبدیل شود.'" روزنامه قانون، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، سخنان جهانگیری، معاون روحانی، را آورد و نوشت: "او [جهانگیری] یکم اردیبهشت یعنی کمتر از یک ماه پیش با لحنی تند گفته بود که مسئله کازرون 'باید جمع شود!' و اجازه نمی‌دهیم که عده‌ای به‌طور مداوم اعتراض کنند. آقای جهانگیری که به‌تازگی در مورد همه‌چیز با لحنی تند صحبت می‌کند، نمی‌داند که مخاطب بایدها، خودشان، یعنی مسئولان دولتی هستند. دولت در سال‌های اخیر، هیچ اقدامی در راستای پاسخ‌دهی به مطالبهٔ مردم منطقه نکرده است." در دی‌ماه سال گذشته، به‌مدت ده روز، بیش از ۸۰ شهر ایران شاهد تظاهرات اعتراضی بر ضد حکومت بودند. مقام‌های امنیتی در آن زمان اعلام کردند که موفق شده‌اند اوضاع را کنترل و "نظم" را برقرار کنند. از آن زمان تا کنون، ما به‌دفعات اعتراض‌ها و تجمع‌های اعتراضی‌ای به‌دلایل گوناگون را شاهد بوده‌ایم. مورد اعتراض‌های مردم در کازرون چه از نظر ابعاد و چه از نظر سطح حضور مردم در آن، یک استثناء بود. با اینکه سعی شد این موضوع بی‌اهمیت تلقی شود و آن را به عامل‌های خارجی و گروه‌های خارج از کشور نسبت دهند، اما خشم هزاران نفر از مردم کازرون که به‌دنبال دستگیری معترضان به اوج رسید، آن‌چنان وحشتی در حکومت ایجاد کرد که بلافاصله اعلام کردند طرح تقسیم شهر کازرون منتفی شده است. اعتراض‌های مردم در کازرون به بهانه طرح تقسیم در این منطقه بود، اما همان‌طور که در اظهارات بالا هم به آن اشاره شده است، نشانه‌یی روشن از خشم مردم نسبت به حکومت اسلامی است. باید انتظار چنین وقایعی را در ماه‌های پیشِ رو در مناطق مختلف داشت.

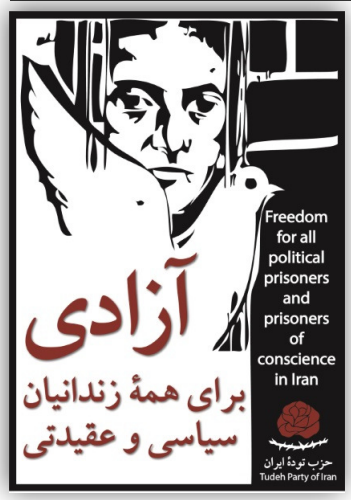

اتحادیه اروپا و برخوردش با «برجام»

هفتهٔ گذشته، مایک پومپئو، استراتژی دولت ترامپ در ارتباط با ایران را تشریح کرد و در ضمن آن ۱۲ شرط برای رسیدن به توافقی تازه با ایران مطرح کرد. اظهارات هفتهٔ گذشتهٔ وزیر امور خارجه آمریکا به‌دنبال اعلام خروج آمریکا از توافق برجام از سوی دونالد ترامپ در چند هفته گذشته، ابراز شد. از هنگامی‌که ترامپ خروج آمریکا را از برجام اعلام کرد، کشورهای اروپایی متفقاً اعلام کردند که به توافق برجام پایبند خواهند بود و در این زمینه تلاش‌هایی در جریان است که امکانات مالی و اقتصادی برای ایران فراهم شود.

فضای رسانه‌ای در ایران و خارج از کشور که به‌شدت زیر تأثیر این تصمیم آمریکا قرار دارد، پیرامون این بحث متمرکز شده است که آیا اروپا خواهد توانست تحریم‌های یک‌جانبهٔ آمریکا را بی‌اثر کند یا نه؟ هدف از دامن زدن به این بحث که با برنامه‌ریزی‌ای حساب شده دنبال می‌شود، منحرف کردن اذهان عمومی از زدوبندهای پشت پرده‌ای است که بین کشورهای اروپایی و مقام‌های بلندپایه ایرانی در جریان است.

روزنامه کیهان، ۳۰ اردیبهشت‌ماه، در ادامه مخالفت‌های همیشگی، در مطلبی به قلم محمدحسین محترم، می‌نویسد: "اعلام سیاست مذاکره با اروپایی‌ها بعد از خروج آمریکا از برجام را باید در قالب سیاست 'حفظ برجام به‌هر قیمتی' ارزیابی کرد. بعد از نشست روز چهارشنبه با سه کشور اروپایی، آقای ظریف اذعان کرد 'به توافقی نرسیدیم.' خانم موگرینی هم بدون اینکه بگوید درباره چه موضوعی غیر از موضوع اصلی که همان تضمین دادن به ایران است، صحبت کرده، گفت 'درباره تضمین‌ها صحبت نکردیم و اتحادیه اروپا قادر نیست ضمانت‌های حقوقی- اقتصادی و سیاسی به ایران بدهد'! ثانیاً معاون وزیر خارجه روسیه بعد از سفر ظریف به مسکو و مذاکره با لاوروف اعلام کرد 'حفظ برجام بدون اینکه ایران امتیازات بیشتری به غرب بدهد امکان‌پذیر نخواهد بود'!!!"

روزنامه فرهیختگان، ۱ خردادماه، آورده است: "در این شرایط اما این سؤال مطرح می‌شود که علت این همه رفت‌وآمد، تمایل تیم مذاکره‌کننده ایرانی برای پیگیری ماجرا و با دست پس زدن و با پا پیش‌کشیدن‌های اروپایی‌ها در این ماجرا چیست؟"

عبدالرضا فرجی‌راد، در روزنامه شرق، ۱ خردادماه، می‌نویسد: "تمام فعالیت‌های اروپا در

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

این راستا است که بتواند به‌شکلی زمینه‌چینی و برنامه‌ریزی کند که با امتیازها و احتمالاً تضمین‌هایی که در اختیار ایران قرار می‌دهد، درنهایت تهران در موقعیتی قرار بگیرد که مطالبات آنها را نیز در نظر بگیرد و حاضر به دادن امتیازهایی در زمینه‌های موردنظر اروپا شود. به‌نظر من امکان دارد مذاکرات کنونی با اروپایی‌ها به جاهایی برسد و آنها تعهداتی را برای استمرار روابط تجاری و اقتصادی با ایران در نظر بگیرند که بتواند تحریم‌های آمریکا را بی‌اثر کند، اما باید دانست که رسیدن به این نقطه هزینه‌هایی دارد و بعید می‌دانم که اروپایی‌ها بدون چشمداشت به مذاکرات سیاسی و گفت‌وگو در مورد دغدغه‌های دیگرشان، بسترهای اقتصادی دائمی برای ایران فراهم کنند و با ایالات متحده آمریکا سرشاخ شوند." محمدعلی حسینی در روزنامه آرمان، ۱ خردادماه، نوشت: "نگاهی به اظهارات و مواضع مقامات بلندپایه فرانسوی، آلمانی و انگلیسی نشان می‌دهد که اولاً آنان هم‌زمان با مخالفت با طرف آمریکایی در قضیه برجام، در قضایای نامربوط دیگری مانند نفوذ سیاسی و نقش فعال جمهوری اسلامی ایران در منطقه با مواضع آمریکایی‌ها همراهی و بعضاً اتهامات بی‌اساسی را نیز متوجه کشورمان می‌کنند."علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، که از مُهره‌های مورد اعتماد رژیم است، در روزنامه ایران، ۲ خردادماه، مطلبی دارد که در آن از مذاکرات ایران و اروپا ابراز خشنودی کرده است.

هفته گذشته مجلس شورای اسلامی جلسه غیرعلنی داشت. این جلسه به بحث دربارهٔ لایحهٔ الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم اختصاص داشت. بر اساس گزارش‌های انتشار یافته، هنگام بحث و بررسی این لایحه، جلسه مجلس چنان به‌شدت متشنج شد که حتی لاریجانی که قبلاً توافق‌نامهٔ برجام را در ظرف ۲۰ دقیقه به‌تصویب رساند این بار مجبور شد به مدت دو هفته رأی‌گیری درباره این لایحه را به‌تأخیر بیندازد. روزنامه فرهیختگان، ۳۱ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "به‌روایت علیرضا بیگی و کوچکی‌نژاد، عراقچی در جلسه غیرعلنی دیروز مجلس، FATFو پذیرش این کنوانسیون را لازمهٔ مذاکره با اروپا خوانده است. نماینده مردم تبریز در مجلس گفته است که عراقچی تأکید کرده همه مساعدت‌های اروپایی‌ها به میزان زیادی بستگی به این دارد که ما FATFرا بپذیریم." روزنامه ایران، ۳ خردادماه، نوشت: "وزیر امورخارجه با دفاع از لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم (پالرمو) تصویب آن را به‌نفع منافع ملی دانست. این لایحه روز سه‌شنبه و در پی مخالفت تعدادی از نمایندگان برای بررسی بیشتر به کمیسیون امنیت ملی و سیاست‌خارجی برگشت داده شد و قرار است بعد از دو هفته دوباره در دستورکار نمایندگان قرار گیرد." مهدی محمدی، در روزنامه وطن امروز، ۳۱ اردیبهشت‌ماه، در رابطه با نیت اروپا، می‌نویسد: "ساده‌اندیشی محض است اگر کسی تصور کند اروپا اکنون در پی آن است که راهی بیابد و فشار اقتصادی را بر ایران کاهش دهد. اروپا درصدد تحقق هدف مشترکی است که با آمریکا بر سر آن توافق کرده و کانون این هدف نیز نشاندن ایران پای میز مذاکره درباره مسائل موشکی و منطقه‌ای است. استراتژی غرب درباره ایران همچنان دومسیره است؛ مسیر فشار را آمریکا نمایندگی می‌کند و اروپا عهده‌دار مسیر مذاکره شده است."

روزنامه وطن امروز، ۲ خردادماه، نوشت: "مقامات ارشد آلمانی و فرانسوی که با رشد امیال ضدآمریکایی در اروپا و ایجاد شکاف در ۲ سوی آتلانتیک مخالفند، درصدد فرموله کردن خواسته‌های برجامی جدید آمریکا و شکل‌دهی مذاکرات جدید با کشورمان هستند. تاکیدات اخیر و ظاهراً بی‌مقدمه مکرون و مرکل بر 'بسط توافق هسته‌ای با ایران' به موضوعات موشکی و منطقه‌ای در همین راستا قابل ارزیابی و تحلیل است." علی خامنه‌ای هم در سخنانی که روزنامه‌های پنجشنبه سوم خردادماه آن را انعکاس دادند، باز برای توافق با اروپا شرط‌هایی را تعیین کرد. رژیم ولایت فقیه در یکی از بحرانی‌ترین دوران حکومتش با چالش تعیین کننده‌ای روبرو شده است. از یک طرف ما شاهد موج نارضایتی گسترده قشرهای مختلف جامعه هستیم و از طرف دیگر رژیم اسلامی برای بقای حکومتش، به "نرمش قهرمانانه" بیشتر نیاز دارد. در این رابطه اروپا فضای تنفسی کوچکی را ایجاد کرده که برای استفاده از آن باید خواست‌های اروپا اجابت شود. بحث‌هایی تند و جدی هم بین جناح‌های حکومتی به‌شدت در جریان است. پیشینهٔ رژیم ولایت فقیه ثابت کرده است که این رژیم حاضر است برای "حفظ نظام"، دست به هر "نرمش قهرمانانه" ای بزند.

اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران

پس از حرکت اعتراضی فرهنگیان، اعتصاب رانندگان و کامیون‌داران دومین حرکت سراسری کشورماست که با طرح مطالبات فوری، برنامه‌های اقتصادی رژیم را نیز هدف قرار داده است .

اعتصاب گسترده رانندگان و کامیون‌داران و وادار ساختن رژیم و نهادهای مرتبط با آن به پذیرش بعضی از خواست‌هایشان طی روزهای اخیر، از رخ‌دادهای مهم کشور و تحول‌های آن در صدر گزارش‌های خبری بود.

صدها راننده و کامیون‌دار در اعتراض به وضعیت معیشتی، کاهش درآمد و نبود امنیت شغلی در سراسر کشور دست به‌اعتصاب زدند. این اعتصاب از روز اول خردادماه در اعتراض به کاهش درآمدها، افزایش نرخ بیمه، مشکل تُناژ بار، افزایش عوارض بزرگراه‌ها، افزایش شدید حق کمیسیون بنگاه‌های باربری، افزایش قیمت سوخت، ثابت ماندن و حتی کاهش نرخ کرایه‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور تعمیرات و لوازم یدکی که خصوصاً با سقوط پول ملی گران‌تر از پیش شده، آغاز گردید و تا کنون که به‌مدت چهار روز از آن گذشته هنوز ادامه یافته است.

مطابق گزارش‌های منتشر شده، اعتصاب رانندگان زحمتکش و کامیون‌داران به‌ویژه در اصفهان، زنجان، کرج، سنندج، لرستان، هرمزگان، یزد، خراسان رضوی، قزوین، فارس و کرمان گسترده‌تر از دیگر مناطق بوده است. گستردگی اعتصاب سبب گردید که سپاه و بسیج تانکرهای خود را در بعضی از مناطق برای حمل سوخت و در مقابله با اعتصاب‌کنندگان به‌کار بگیرند.

در سالیان اخیر با اجرای برنامه ضد مردمی آزادسازی اقتصادی- آزادسازی‌ای که آزادی قیمت‌ها از اجزای اصلی آن به‌شمار می‌آید- زندگی و امنیت شغلی میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان مهین ما به ورطه فقر و نابودی کشانده شده است. رانندگان نیز مانند دیگر زحمتکشان در طول چند سال اخیر در نتیجهٔ اجرای سیاست‌های اقتصادی مخرب، با کاهش سطح درآمد و تنزل مداوم قدرت خریدشان مواجه شده‌اند. برنامه‌های اقتصادی‌اجتماعی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی- نهادهایی که رژیم ولایت فقیه کارگزار و مجری گوش به‌فرمان آن بوده و هست- نه‌تنها بنیه تولیدی و صنعتی کشور را تخریب کرده و سبب رواج اقتصاد غیرمولد، رانتی و دلالی بوده است، بلکه علاوه بر آن و به‌معنای دقیق کلمه نیز فقر را به جامعه و خصوصاً خانوارهای زحمتکش تحمیل کرده است.

آمار رسمی نشان می‌دهد که نزدیک به ۸۰ درصد از بیش از ۳۰۰ هزار کامیون کشور به افراد "خودکارفرما" تعلق دارد و درست به این جهت برنامه افزایش نرخ سوخت در چارچوب هدفمندی یارانه‌ها موجب سقوط شدید درآمد این زحمتکشان شده و اعتصاب کنونی در وهله نخست ریشه در این واقعیت یعنی فقیرتر شدن هزاران کامیون دار و راننده زحمتکش دارد. چندی پیش مسئولان سازمان راهداری و حمل‌ونقل جمهوری اسلامی به‌صراحت اعتراف کرده بودند که به‌رغم افزایش قیمت سوخت، کرایه و نرخ بار کامیون‌ها در چند سال گذشته افزایش نیافته است.

در ارتباط با این اعتصاب، علاوه بر مطالبات پیش‌گفته، خواست‌هایی نظیر برخورداری از بیمه خدمات درمانی، بیمه و پوشش قانون کار از سوی رانندگان مطرح گردید. رانندگان و کامیون‌داران خودکارفرما با وجود پرداخت حق بیمه از شمول بسیاری از مقررات قانون کار ازجمله استفاده از مرخصی استعلاجی، بازنشستگی پیش از موعد و موضوع میزان دستمزد دوران بازنشستگی و نظایر آن محروم‌اند. اعتصاب سراسری کامیون‌داران و رانندگان و خواست‌های مطرح شده در آن، دومین حرکت اعتراضی سراسری در هفته‌های اخیر است.

در کنار این اعتصاب اعتراض های کارگری در شهرهای مختلف کشور نیز همچنان ادامه یافته است و این نکته را به اثبات می‌رساند که جنبش کارگری و سندیکایی ضمن رشد آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان، در مسیر بازسازی امکانات خود و خروج از حالت تدافعی در حرکت است. وظیفه درنگ‌ناپذیر در این مقطع زمانی حساس، تشدید مبارزه است.

ارتقا سطح سازمان‌دهی و همبستگی در اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها، به‌ویژه حرکت‌های اعتراضی‌ای اثرگذار مانند اعتصاب کارگران هپکو، تجمع سراسری فرهنگیان و اعتصاب اخیر کامیون‌داران و رانندگان و موارد مشابه، اولویتی مهم قلمداد می‌گردد. اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران و به‌عقب‌نشینی واداشتن رژیم و پذیرش برخی از خواست‌هایشان مانند: افزایش کرایه که البته کامیون‌داران و رانندگان خواستار افزایش ۴۰ درصد به‌جای ۲۰ درصد هستند، ثابت می‌کند که با اتحاد و همبستگی می‌توان به موفقیت دست یافت. باید با همبستگی و اتحاد عمل فراگیر و هوشیاری در برابر ترفندهای ارتجاع در راه تأمین منافع زحمتکشان و حضور مؤثر در مبارزات همگانی ضداستبدادی قدرت مانور جنبش زحمتکشان را تقویت و موقعیت آن را در صحنهٔ سیاسی کشور تحکیم کرد.

ادامهٔ درک شرایط حساس و بغرنج کنونی...

برخلاف ادعاهای طیف رنگارنگی از نیروهای "چپ" و "راست"، که وجود مبارزهٔ طبقاتی در جامعه ما را انکار می‌کنند، با تعمیق بی‌سابقهٔ درهٔ میان فقر و ثروت، و تشدید محرومیت و فشارهای کمرشکن اقتصادی که نه‌تنها میلیون‌ها خانواده محروم و زحمتکش بلکه بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی و قشرهای میانی را نیز به زندگی زیر خط فقر رانده است، نبرد طبقاتی حادی در جامعهٔ ما جریان دارد. سرمایه‌داری بزرگ حاکم که عمدتاً شامل سرمایه‌داری دیوان‌سالار- مالی و سرمایه‌داری بزرگ تجاری است، نبض اقتصاد کشور را کاملاً در اختیار خود گرفته است و با اتخاذ سیاست‌های نولیبرالی و اِعمال آن‌ها، با از بین بردن تولید داخلی، وارد کردن بی‌رویه کالاهای خارجی، تعدیل (اخراج) نیروی انسانی کار، و چپاول منابع ملی کشور، خصوصاً نفت و گاز، وضعیت اقتصادی عمیقاً بحرانی و بی‌ثباتی را بر کشور ما مستولی کرده است.

سیاست‌های کلان اقتصادی-اجتماعی‌ای که در سال‌های اخیر از سوی دولت‌های برگماشته و دست نشانده دستگاه ولایی اِعمال و اجرا شده‌اند، همگی هدفی واحد را دنبال کرده و می‌کنند: تأمین منافع کلان سرمایه‌داری کشور، خصوصاً تأمین منافع روحانیون حاکم، رهبران سپاه، بسیج و دیگر نیروهای سرکوبگر و همه نزدیکان و متحدان‌شان. با تشدید بحران اقتصادی، تضادهای طبقاتی نیز در جامعهٔ ما تعمیق می‌شوند و در اعتراض‌های گسترش یابندهٔ مردمی در سراسر کشور تبلور پیدا می‌کنند. خیزش اعتراضی توده‌ها در هشتاد شهر کشور در دی ماه سال گذشته، بر ضد بی‌عدالتی‌های اقتصادی، ظلم، فساد، فقر، محرومیت و اجحاف دستگاه‌های حکومتی- خیزش اعتراضی‌ای که ادامه‌اش را امروز به شکلی پراکنده در شهرهای مختلف کشور شاهدیم- به‌روشنی نشان داده و می‌دهند که مردم جان‌به‌لب رسیده دیگر ادامهٔ وضعیت به‌شکل سابق آن نمی‌پذیرند. افزون بر این، توجه به این نکته نیز مهم است که در یک سال گذشته اعتراض‌های کارگران و زحمتکشان بر ضد دریافت نکردنِ به‌موقع دستمزد ماهانه، سطح پایین دستمزدها، رشد نجومی قیمت‌ها و تورم، سرکوب حقوق صنفی‌شان، در یک کلام، بر ضد سیاست‌های کارگرستیز رژیم ولایت فقیه، در گوشه‌وکنار کشور به‌شکلی فزاینده گسترش یافته است.

این مبارزهٔ حاد طبقاتی با سرمایه‌داری حاکم و ساختار سیاسی‌ای که حافظ منافع کلان سرمایه‌داری کشور است، در جامعهٔ ما تعطیل بردار نیست. برخلاف برخی نظرات که مدعی‌اند به‌سبب خطرهایی جدی که میهن را تهدید می‌کند باید این مبارزه را "تعطیل" کرد و به فکر حفظ حاکمیت ملی بود، اتفاقاً رفع خطر از میهن و حفظ حاکمیت ملی با تغییرهای بنیادی در شیوهٔ حکومت‌مداری و با تغییر جهت سیاست‌های کلان کنونی به سوی تأمین منافع مردم میهن ما ارتباطی گسست‌ناپذیر دارد. شکست قاطع تجربه حداقل دو دهه گذشته به‌منظور "اصلاح" رژیم ولایت فقیه و باور به امکان استحالهٔ ساختار استبدادی کنونی به صورت حکومتی "مردم سالار"، نشان داده است که ساختار استبدادی کنونی - یعنی ولایت مطلقه فقیه- اصلاح‌ناپذیر است و تنها با طرد این شیوهٔ حکومت‌مداری است که می‌توان به تغییرهایی اساسی در راستای دموکراسی در میهن‌مان امیدوار بود.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه، خطرات جدی‌ای که امروز حاکمیت میهن ما را تهدید می‌کند، و تلاش امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه برای دخالت در روند تحولات کنونی ایران، نیز با سیاست‌های نابخردانه و ماجراجویی‌های رژیم در منطقه به‌منظور افزایش نفوذ حاکمان کنونی ارتباطی گسست‌ناپذیر دارد. دخالت‌های سران رژیم به‌نفع نیروهای ارتجاعی در اوضاع عراق- امری که به‌روشنی در آرای مردم عراق در انتخابات اخیر این کشور بازتاب یافت- در کنار حضور نظامی در سوریه و لبنان و همچنین سیاست‌های مداخله‌جویانه در دیگر کشورهای منطقه و هزینه کردن میلیاردها دلار پول مملکت برای افزایش نفوذ منطقه‌ای در حالی که میلیون‌ها خانواده ایرانی زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بر خلاف ادعاهای ولی فقیه که به حفظ حاکمیت ملی و یکپارچگی میهن ما کمک کرده است، خطراتی جدی برای حفظ حاکمیت ملی ایران پدید آورده است که اکنون شاهد آنیم.

امضای توافق‌نامهٔ "برجام" و "ترمش قهرمانامه" ولی فقیه رژیم، مشابه نوشیدن "جام زهر" از سوی خمینی و قبول توافق آتش بس با عراق، در واقعیت امر، عقب‌نشینی‌هایی مفتضحانه از سیاست‌هایی مخرب بود که ولی فقیه طی هشت سال دولت احمدی‌نژاد تنظیم و به‌اجرا درآورده بود و نتیجه‌اش انزوای بین‌المللی ایران و تحریم‌های خرد کنندهٔ اقتصادی‌ای بود که بیش از هر چیز به دشوارتر کردن زندگی و معیشت ده‌ها میلیون ایرانی منجر شد.

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

به‌گمان ما امروز تقابل با این سیاست‌های مخرب و تلاش در راه کاهش تنش‌ها، بخشی جدانشدنی از مبارزه جنبش مردمی به‌هدف راهگشایی به سمت تغییرهای بنیادین در جامعه ماست. تجربهٔ تاریخی منطقه و جهان نشان داده است که در شرایط وجود خطر جنگ و درگیری‌های نظامی و با به‌خطر افتادن صلح، نمی‌توان مبارزه مردم در راه اصلاحات و تغییرهای جدی را در جامعه به پیش برد. جنگ خانمان‌سوز هشت سالهٔ ایران و عراق نشان داد که نیروهای ارتجاعی چگونه با اتکا به وضعیت جنگی، می‌توانند با تشدید جو خفقان و سرکوب جنبش مردمی، مبارزه برای دستیابی به حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را متوقف کرده و سال‌ها به عقب برانند. برای ارتجاع، همان‌طور که خمینی می‌گفت، "جنگ نعمت" است.

مبارزهٔ ضد امپریالیستی، "برجام"، و حاکمیت ملی

موضوع مهم دیگر در شرایط کنونی، مسئلهٔ سیاست‌های خطرناک امپریالیسم و ارتجاع محلی به‌منظور تغییر اساسی در جغرافیای سیاسی منطقه به‌نفع تأمین منافع دراز مدت‌شان است. دخالت‌های مخرب امپریالیسم در خاورمیانه و جهان اختراع تبلیغاتی توده‌ای‌ها نیست، بلکه از جدی‌ترین و فوری‌ترین معضلات کنونی جامعهٔ بشری است، واقعیتی که باید آن را شناخت و بر ضد آن مبارزه کرد.

تنها کافی است به رویدادهای سه دههٔ اخیر در منطقه خاورمیانه- از جنگ ایران و عراق گرفته تا حمله‌های نظامی به افغانستان، عراق و لیبی و به‌راه انداختن جنگ‌های داخلی در یمن و سوریه- نگاهی بیندازیم تا روشن شود که سیاست‌های امپریالیسم برای تأمین منافع درازمدت اقتصادی‌سیاسی‌اش و تسلط بر نفت و گاز منطقه، چگونه فاجعه‌هایی با میلیون‌ها کشته و زخمی، ده‌ها میلیون آواره و تخریب زیرساخت‌های کشورهای منطقه پدید آورده است. نیروهایی که امروز منکر سیاست‌های مخرب امپریالیسم و اصولاً منکر وجود پدیدهٔ امپریالیسم در قرن بیست‌ویکم هستند و این‌گونه ارزیابی‌ها را "نوآوری" و "نواندیشی" در سیاست‌ورزی می‌دانند، در تحلیل نهایی، با نیروهایی که با مدح و ثنای سرمایه‌داری جهانی عملاً دخالت امپریالیسم را در میهن ما خواهان‌اند، تفاوتی چندان ندارند. لغو یک‌جانبه و قلدرمنشانهٔ توافق‌نامهٔ بین‌المللی برجام از سوی دونالد ترامپ و در پی آن، سخنرانی مایک پمپئو با عنوان: "بعد از توافق: یک استراتژی تازه برای ایران" و تعیین تکلیف کردن برای یک کشور مستقل که چه تعداد شرط‌هایی را باید اجرا کند تا با تهدیدها و

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ به مناسبت روز جهانی کودک

گوناگون مواجه گردید. کودکان در میهن ما به دلایل گوناگون، وضعیت نامطلوبی را تجربه می‌کنند. به‌عنوان مثال، در بهترین وضعیت، کودکان در آستانه ورود به مراکز آموزشی، به تبعیت از قوانین ارتجاعی و مذهبی مجبور می‌شوند و در بدترین حالت، از تحصیل محروم می‌مانند و به‌تبع آن به فضایی که در آن ناامیدی حرف اول را می‌زند وارد می‌شوند. روزنامه خریدار، ۵ خردادماه، می‌نویسد: "هادی شریعتی، حقوقدان و فعال حقوق کودک، به نتایج یک تحقیق میدانی در خصوص گستردگی تمایل به خودکشی در بین کودکان کار اشاره می‌کند، که قابل‌تأمل و نگران کننده است. هادی شریعتی حقوقدان و فعال حقوق کودک، می‌گوید: شیوع بیماری‌ها و اختلالات روانی در بین کودکان کار نکته‌ای است که کمتر مورد توجه جامعه قرار می‌گیرد. وقتی حمایت‌های جسمانی از سلامت این کودکان به‌سختی و به کندی صورت می‌گیرد، قطعاً در بحث مداخله برای کاهش مشکلات سلامت روان، بی‌توجهی‌ها و ناملایمات بیشتر است. شریعتی با اشاره به نتایج تکان دهنده یک تحقیق میدانی که طی آن وضعیت زندگی حدود ۷۵ کودک کار در سطح تهران مورد بررسی قرار گرفته است، می‌گوید: در حال حاضر و در مقطعی که در آن قرار داریم، بیماری‌هایی که این کودکان درگیر آن می‌شوند شکل دیگری به‌خود گرفته است. حداقل نتایج کار میدانی روی جامعه آماری ۷۵ نفره‌ای که برای مدت بیش از یک سال آنها را مورد بررسی قرار دادیم نشان داد، موضوع تمایل به مرگ، نابودی و خودکشی یکی از بحران‌های جدی در بین کودکان کار و خیابان است."

اعتماد آنلاین، گزارش داد حسینعلی امیری، معاون پارلمانی رئیس جمهور، در گفت‌وگویی، دربارهٔ لایحه حمایت از حقوق کودکان، گفت: "دولت در مجلس چند لایحه دارد که برایمان حائز اهمیت است. این لوایح اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و ساختار دولت است. بعد از این‌ها لوایح دیگری ازجمله لایحه حمایت از حقوق کودکان را مطرح می‌کنیم تا در دستور قرار بگیرد و اکنون لایحه حمایت از حقوق کودکان در مرحله کارشناسی است." روزنامه آرمان، در مطلبی از مونیکا نادی، وکیل و فعال حقوق کودکان، وضعیت قوانین کودک در ایران را بررسی کرده و می‌نویسد: "برخی از مسئولان کودک‌آزاری را آسیب‌های اولویت‌دار نمی‌دانند تا برای مقابله با آن تدبیری جدی بیندیشند و خود این دیدگاه بر رشد چنین خشونت‌هایی مؤثر است. لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان با توجه به کاستی‌ها و ضعف‌های قوانین فعلی در سال ۱۳۸۷ تدوین شد که به‌رغم اینکه در سال ۱۳۹۰ به مجلس ارسال شده است، تاکنون معطل تصویب مانده است." با استناد به این گزارش، قانون مربوط به کودکان از ده سال پیش تا کنون بایگانی شده و هم اکنون هم معاون پارلمانی رئیس جمهور می‌گوید لایحه‌های دیگر "برایمان حائز اهمیت است". با توجه به ماهیت ضد کودک رژیم حتی اگر این لایحه در دستورکار مجلس هم قرار بگیرد امیدی به تصویب آن نیست. روزنامهٔ آرمان، ۳۱ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "امروز تکدی‌گری در شهرهای ایران به‌قدری پول‌ساز است که برخی از کودکان اتباع بیگانه را به‌طمع سفر به تهران انداخته است. هرچند تمام این کودکان با پای خود قدم در این شهر هزاررنگ نمی‌گذارند و مافیای کودک کار آنها را به ایران و تهران روانه می‌کند. این کودکان در بدترین شرایط در خیابان‌ها دست‌فروشی یا تکدی‌گری می‌کنند یا در اثر همکاری مافیای کودک کار و مافیای زباله سر از سطل‌های پسماند شهر درمی‌آورند." سلمان خدادادی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، در گفت‌وگو با روزنامهٔ آرمان، در ارتباط با معضل ترانزیت کودکان کار، می‌گوید: "بر اساس آمار رسمی ۶۰ درصد کودکان کار متعلق به اتباع بیگانه هستند." این روزنامه در ارتباط با تعداد کودکان کار در تهران، می‌نویسد: "بیش از ۲۰ هزار نفر کودک کار در تهران تأیید شده است. در آمار تخمینی سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۵ بیش از ۷۱/۴ درصد کودکان بین ۱۰ تا ۱۴ سال در ایران از لحاظ اقتصادی فعال هستند. در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۸۰ هزار کودک در سن ۱۰ تا ۱۴ سال در ایران کار ثابت داشته‌اند. کودکان کار در شرایط بسیار نامطلوب از نظر تغذیه،

بهداشت و انجام کارهای خطرناک و حاد به‌سر می‌برند. این کودکان می‌توانند به‌راحتی بازیچه دست بزهکاران حرفه‌ای اعم از سارقان یا باندهای توزیع مواد مخدر، عوامل ایجاد خانه‌های فساد... قرار گیرند." همین روزنامه، ۲۵ اردیبهشت‌ماه، موضوع اعتیاد در بین دانش آموزان را بررسی کرده و می‌نویسد: "مدیرکل دفتر مراقبت در برابر آسیب‌های‌اجتماعی وزارت آموزش‌وپرورش از وجود ۱۰ هزار دانش‌آموز معتاد و نیازمند درمان در کشور خبر داد. امروز، واکنش آموزش‌وپرورش در قبال دانش‌آموزان معتاد با دو، سه سال قبل تفاوت محسوسی دارد و آمار دقیقی از سوی این وزارتخانه اعلام شده است. به‌نظر می‌رسد آموزش‌وپرورش رویه انکار یا حدس را در قبال تعداد دانش‌آموزان معتاد کنار گذاشته است و تلاش می‌کند در بستری شفاف و پاسخگو نسبت به افزایش تعداد آنها به جامعه و خانواده‌ها هشدار دهد."

مسعود فریدی، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور، گفت: "در سال گذشته ۳ هزار مورد کودک‌آزاری به تأیید اورژانس اجتماعی کشور رسیده است و در مجموع ۸ درصد تماس‌های مردمی با این مجموعه مربوط به موارد وقوع کودک‌آزاری در نقاط مختلف است" [سایت عصر ایران، ۲۸ اردیبهشت‌ماه].

بهار نیوز، ۱۲ فروردین‌ماه، نوشت: "آمارهای رسمی و دولتی ایران حاکی از این است که سالانه ده‌ها هزار دختر و پسر زیر سن ۱۵ سالگی توسط خانواده‌هایشان وادار به ازدواج می‌شوند. شمار واقعی این کودکان در حقیقت بالاتر از این آمارها است. بسیاری از خانواده‌ها در ایران ازدواج در سنین پایین را ثبت نمی‌کنند یا به‌صورت غیررسمی به ثبت می‌رسانند. طبق گزارش انجمن حمایت از حقوق کودکان در ایران شمار دخترانی که در زیر سن ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند از ۳۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ به ۴۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۸ رسیده است؛ یعنی ۳۰ درصد افزایش در عرض سه سال."

مقام‌های حکومتی، معضل کودکان کار را قبلاً مورد توجه قرار نمی‌دادند اما به‌مدد شبکه‌های اجتماعی و زیر فشار افکارعمومی در مقام پاسخگویی ادعا می‌کنند کودکان کار اتباع کشورهای بیگانه‌اند. حتی اگر این ادعا را قبول کنیم، در اصل قضیه تفاوتی به‌وجود نمی‌آورد. حمایت از کودک، جنس، نژاد، ملیت و رنگ پوست نمی‌شناسد. چنانچه مشخص شود کودکان در معرض اذیت و آزار قرار دارند یا در شرایطی ناهنجار و خطرناک به‌سر می‌برند، بدون تأمل باید از آنان حمایت شود. رژیم ولایت فقیه حاضر به قبول این مسئولیت نیست. در گزارش‌های نقل شده در بالا به موارد متعدد دیگری اشاره کرده‌ایم که به اتباع بیگانه ارتباطی ندارند، با وجود این، باز هم مقام‌های حکومتی برای حل مشکل‌های آنان نه‌تنها اقدامی نکرده‌اند بلکه آمارهای بالا به‌روشنی نشان می‌دهند که ناهنجاری‌ها در وضعیت کودکان افزایش هم داشته است. شاید همین امر موجب شده است که مثلاً آمار دانش‌آموزان معتاد از طرف مقام دولتی رسانه‌ای شود، چون اصولاً موقعی که ابعاد یک فاجعه گسترده شود کتمان آن مشکل است. رژیم ولایت فقیه نزدیک به چهار دهه است که زمام حکومت استبدادی در ایران را به‌دست دارد. در این چهار دهه، میهن ما فرصت‌هایی طلایی برای بهبود زندگی مردم را به‌دلیل سلطهٔ یک رژیم فاسد بر آن، از دست داده است. رژیم ولایت فقیه ثابت کرده است اصولاً موضوع حقوق کودک را به‌رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین نباید انتظار داشت که مقام‌های حکومتی تمایلی به رفع این معضل داشته باشند. به‌مدد جنبش اجتماعی باید رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد تا لااقل رنج و آلام کودکان در ایران تا حدودی التیام یابد.

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران ...

برگزاری جشن بیستمین نشست بین‌المللی بود که قرار است در سال جاری در یونان برگزار شود. نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نیز که عضو کارگروه است به‌دعوت حزب کمونیست یونان در این نشست شرکت داشت.

کارگروه در بحث دربارهٔ مسائل تکنیکی بیستمین همایش تصمیم گرفت آن را که به‌میزبانی حزب کمونیست یونان در آتن برگزار می‌شود، به‌مناسبت فرارسیدن صدمین سال برپایی و مبارزه حزب برادر، در روزهای ۲۳ تا ۲۵ ماه نوامبر ۲۰۱۸ (۲ تا ۴ آذرماه ۹۷) برگزار کند. همچنین کارگروه تصویب کرد که مضمون بحث‌های بیستمین همایش زیر این عنوان‌ها باشد: "طبقهٔ کارگر معاصر و متحدانش: وظایف پیشاهنگ سیاسی‌اش، یعنی حزب‌های کمونیست و کارگری، در مبارزه با استثمار و جنگ‌های امپریالیستی، در دفاع از حقوق کارگران و مردم، برای صلح و سوسیالیسم".

در جریان کار کارگروه، حزب‌های حاضر در جلسه، دربارهٔ تحول‌ها در عرصهٔ بین‌المللی و منطقه، تبادل‌نظر کردند. بسیاری از حزب‌ها با اشاره به تحولات نگران کننده در منطقه مدیترانهٔ شرقی و خاورمیانه، جنگ و مداخله‌های امپریالیستی، به‌ویژه بمباران سوریه از سوی ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه، و همچنین حمله جنایتکارانهٔ دولت اسرائیل به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم فلسطین، تظاهراتی که اقدام تحریک‌آمیز و غیرقانونی ایالات متحده آمریکا در انتقال سفارتش به بیت‌المقدس انگیزهٔ آن بود، محکوم کردند.

به‌ابتکار حزب تودهٔ ایران، در هماهنگی و مشورت با حزب‌های شرکت کننده در نشست کارگروه در آتن، قطعنامه‌یی در ارتباط با سیاست‌های تحریک‌آمیز و خطرناک دولت آمریکا و متحدانش در خاورمیانه، از جمله اسرائیل و عربستان سعودی، تهیه و در نشست به‌بحث گذاشته شد. نمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در سخنانی، تحلیل حزب تودهٔ ایران از شرایط کنونی در منطقه خاورمیانه، هدف فعالیت‌های ماه‌های اخیر ایالات متحده آمریکا و متحدانش در خاورمیانه و به‌ویژه اسرائیل و عربستان سعودی، و همچنین سیاست‌های ضدملی و ضد مردمی رژیم حاکم در میهن‌مان را به حاضران و هیئت‌رئیسه نشست ارائه داد و ضمن ابراز نگرانی نسبت به فعالیت‌های تشنج‌آفرین آمریکا و متحدانش، افزود درصورت ادامه یافتن این سیاست‌ها خطراتی عاجل صلح جهانی، استقلال، حاکمیت ملی میهن‌مان را در معرض تهدیدی جدی قرار خواهد داد. رفیق حزبی در ادامه سخنانش بر ضرورت بسیج همه نیروهای دموکرات، ترقی‌خواه و طرفدار صلح در جنبشی جهانی به‌منظور مخالفت با حملهٔ نظامی به کشورمان ایران یا از سرگیری تحریم‌های اقتصادی که قربانیان آن زحمتکشان میهن‌مان خواهند بود تأکید کرد. پس از سخنان رفیق حزبی‌مان، دبیرکل حزب کمونیست سوریه، دبیر دوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آفریقای جنوبی و همچنین نمایندهٔ حزب کمونیست فلسطین، در سخنان‌شان، از تصویب قطعنامه ارائه شده از سوی حزب ما به نشست حمایت کردند. در ادامه، حزب‌های شرکت کننده در نشست با امضای قطعنامه ارائه شده، تصمیم آمریکا مبنی بر خروج از توافق‌نامهٔ پنج به‌علاوه یک (برجام) در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران و تهدیدهای روزافزون ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی بر ضد ایران را محکوم کردند. به‌پیشنهاد نشست آتن، این قطعنامه به‌منظور جلب حمایت دیگر حزب‌های کمونیست جهان در هفته گذشته در اختیار آن‌ها قرار گرفت. متن این قطعنامه که امضای بیش از پنجاه حزب برادر پای آن است، در همین شمارهٔ "نامه مردم" منتشر شده است.

در ادامهٔ بحث‌های نشست، بسیاری از حزب‌های حاضر در جلسه بر اهمیت تظاهرات ضد امپریالیستی گسترده‌ای که در بسیاری از کشورها بر پا شد، در کنار مبارزه در راه حقوق کارگران و مردم، همان‌گونه که در روز اول ماه مه در بسیاری از کشورها اتفاق افتاد و برجسته شد، تأکید کردند. هم‌زمان، ضرورت تقویت همبستگی بین‌المللی با حزب‌های کمونیست و کمونیست‌هایی که در معرض پیگرد، بازداشت و شکنجه قرار دارند یا فعالیت سیاسی‌شان با ممنوعیت‌هایی به‌ظاهر قانونی اما سرکوبگرانه در

کشورهای‌شان روبرویند، با پیشنهاد راهکار سازمان‌دهی واکنش‌هایی قاطع بر ضد کمونیسم‌ستیزی- کمونیسم‌ستیزی‌ای که بیانگر محدود بودن دموکراسی بورژوایی است- مورد چاره‌جویی قرار گرفت.

در بخشی از دستورکار کارگروه همچنین در زمینهٔ ارتقای فعالیت‌های مشترک- فعالیت‌های مشترکی که در چارچوب برنامه عمل مصوب در جریان نوزدهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در لنینگراد که بر انجام آن قرار گذاشته شده بود- اطلاعاتی مفید ارائه و تبادل‌نظر و بحث شد.

نمایندگان حزب‌های شرکت کننده در نشست، به‌دعوت رهبری حزب کمونیست یونان در شامگاه روز شنبه ۱۹ ماه مه / ۲۹ اردیبهشت‌ماه، در کنسرتی که به‌مناسبت صدمین سالگرد بنیان‌گذاری حزب کمونیست یونان در آمفی‌تئاتر مجلل و عظیم ستاد حزب سازمان داده شده بود شرکت کردند. در ابتدای این کنسرت که برگزار کننده اصلی آن تشکیلات کارگران صنعتی عضو سازمان حزب کمونیست یونان در منطقه آتن بود، نمایشنامه‌یی با مضمون نقش برجسته حزب کمونیست یونان در سازمان‌دهی مبارزات طبقه کارگر، اجرا شد. پس از آن، رفیق "دیمیتریس کوتسومپاس"، دبیرکل حزب کمونیست یونان، حزب برادر، سخنرانی‌ای مفصل با مضمون: "پرولتاریای صنعتی: پیشگام در مبارزهٔ طبقهٔ کارگر برای لغو بهره‌کِشی سرمایه‌داری" ایراد کرد. گروه موسیقی یونانی مشهوری که به‌دلیل حمایت از فعالیت‌ها و مبارزه نیروهای چپ با حزب کمونیست روابطی نزدیک دارد، آهنگ‌های متنوع فولکلوریک، مبارزاتی و انقلابی اجرا کرد که با استقبال نزدیک به هزار مدعو این جشن روبرو شد.

بیانیهٔ کارگروه برگزارکنندهٔ نشست‌های حزب‌های کمونیست و کارگری جهان دربارهٔ
پیامدهای خطرناک خروج آمریکا از برجام برای صلح جهانی

ما حزب‌های امضاکنندهٔ این بیانیه، که در نشست کارگروه برگزاری نشست‌های بین‌المللی حزب‌های کمونیست و کارگری در روز ۲۰ مه ۲۰۱۸ [۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶] در آتن شرکت داشتیم، تصمیم دولت آمریکا به بیرون رفتن از توافق‌نامهٔ ۲۰۱۵ با ایران موسوم به »برجام «را که بی‌توجهی کامل به افکار عمومی جهان است، محکوم می‌کنیم. این اقدام آمریکا پیامدهای خطرناکی خواهد داشت.

برجام را پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان (۵+۱) با ایران امضا کرده بودند. خروج آمریکا از برجام در روز ۸ مه ۲۰۱۸ [۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۶] تنش در منطقه را به طور چشمگیری شدّت بخشیده و خطر وقوع جنگ ویرانگر تازه‌ای را در خاورمیانه افزایش داده است.

ما همچنین برقراری دوبارهٔ تحریم‌های اقتصادی و بانکی/مالی علیه ایران را محکوم می‌کنیم. این اقدام، نقض غیرقانونی توافقی بین‌المللی است که شورای امنیت سازمان ملل متحد آن را تصویب

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران ...

کرده است. هم سازمان ملل متحد و هم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از خروج آمریکا از برجام انتقاد کرده‌اند و تأیید کرده‌اند که ایران به همهٔ تعهدهای خود در برجام عمل کرده است.

سیاست‌ها و اقدام‌های دولت آمریکا در ارتباط با ایران با سیاست‌ها و اقدام‌های دولت‌های اسرائیل و عربستان سعودی هماهنگ شده است و همچنان می‌شود. تجاوز نظامی اخیر به سوریه، شامل بمباران هوایی توسط نیروی اسرائیل، احتمال یک جنگ تمام‌عیار را افزایش داده است.

ما حزب‌های امضاکنندهٔ این بیانیه نگران آنیم که اگر مسیر کنونی افزایش تجاوزگری آمریکا و متحدانش در خاورمیانه ادامه یابد و فوراً جلوی آن گرفته نشود و مسیر آن معکوس نشود، احتمال درگرفتن جنگ ویرانگر تازه‌ای در منطقه، با پیامدهایی غیرقابل پیش‌بینی برای صلح و ثبات منطقه، واقعی و بسیار زیاد خواهد بود.

ما هر گونه حملهٔ نظامی به ایران یا بهره‌گیری از تحریم‌های اقتصادی به منظور وارد آوردن فشارهای معیشتی و گرسنگی به مردم آن کشور و به تسلیم کشاندن آن را قاطعانه محکوم می‌کنیم. به نظر ما، چنین اقدام‌هایی اثر فاجعه‌باری بر مبارزهٔ جاری مردم ایران در راه صلح، حاکمیت ملّی، عدالت اجتماعی، و حقوق بشر و حقوق دموکراتیک خواهد داشت.

آیندهٔ ایران و نظام سیاسی آن موضوعی است که فقط و فقط به خود مردم ایران مربوط است. مردم ایران مداخلهٔ خارجی در کشورشان را به هر بهانه‌ای که صورت گیرد، طرد و محکوم می‌کنند.

حزب‌های امضاکنندهٔ این بیانیه از همهٔ مبارزان راه صلح و خلع‌سلاح در سراسر جهان می‌خواهند که سیاست‌های مقابله‌جویانهٔ دولت آمریکا و متحدان اسرائیلی آن را که در تناقض با منشور سازمان ملل متحد است، محکوم کنند. باید برای این هدف مبارزه کرد که هیچ دولتی از تحریم علیه ایران حمایت نکند و به فشارهای آمریکا تسلیم نشود.

۱. حزب کمونیست آذربایجان
۲. حزب کمونیست آلبانی
۳. حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر
۴. حزب کمونیست استرالیا
۵. حزب کارگران اطریش
۶. حزب کمونیست برزیل
۷. حزب کمونیست بریتانیا
۸. حزب کارگران بلژیک
۹. حزب کمونیست بنگلادش
۱۰. حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک)
۱۱. حزب مترقی زحمتکشان قبرس (آکل)
۱۲. حزب کارگران سوسیالیست کرواسی
۱۳. حزب کمونیست دانمارک
۱۴. حزب کمونیست در دانمارک
۱۵. حزب کمونیست مصر
۱۶. حزب کمونیست استونی
۱۷. حزب کمونیست فرانسه
۱۸. حزب کمونیست فنلاند
۱۹. حزب کمونیست آلمان
۲۰. حزب کمونیست یونان
۲۱. حزب کارگران مجارستان
۲۲. حزب کمونیست نوین هلند
۲۳. حزب کمونیست هند
۲۴. حزب کمونیست هند (مارکسیست)

۲۵. حزب تودهٔ ایران
۲۶. حزب کمونیست عراق
۲۷. حزب کمونیست اردن
۲۸. حزب کمونیست اسرائیل
۲۹. حزب کمونیست ایرلند
۳۰. حزب کارگران ایرلند
۳۱. حزب کمونیست، ایتالیا
۳۲. جنبش اجتماعی قزاقستان
۳۳. حزب کمونیست مکزیک
۳۴. حزب کمونیست نروژ
۳۵. حزب کمونیست لبنان
۳۶. حزب مردم فلسطین
۳۷. حزب کمونیست فلسطین
۳۸. حزب کمونیست فیلیپین (1930)
۳۹. حزب کمونیست پرتغال
۴۰. حزب کمونیست فدراسیون روسیه
۴۱. حزب کارگران کمونیست روسیه
۴۲. حزب کمونیست آفریقای جنوبی
۴۳. حزب کمونیست اسپانیا
۴۴. حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا
۴۵. حزب کمونیست سوریه
۴۶. حزب کمونیست سودان
۴۷. حزب کمونیست سوئد
۴۸. حزب کمونیست ترکیه
۴۹. حزب کمونیست اوکراین
۵۰. حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا
۵۱. حزب کمونیست ونزوئلا

اسامی حزب هایی که در نشست آتن حضور مستقیم داشتند در لیست **برجسته** شده است. در طول هفته گذشته بیش از ۳۰ حزب دیگر پس از اطلاع و مطالعه متن بیانیه خواستار پیوستن به لیست حزب های حمایت کننده از آن شده اند.

نگاهی به دیدگاه‌های مارکس دربارهٔ «مسیر کمونیسم»، جوامع آسیایی، و محیط‌زیست

متن سخنرانی پروفسور دیوید مک‌للان، محقق انگلیسی در رابطه با کارل مارکس و مارکسیسم، در کنفرانس مارکس ۲۰۰ . مک‌للان در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد و در حال حاضر در کالج گولداسکیت دانشگاه لندن استاد تئوری سیاست است.

جاناتان سپربر، استاد تاریخ در دانشگاه میسوری آمریکا، در زیست‌نامهٔ مارکس که اخیراً در کتابی با عنوان "کارل مارکس: زندگی قرن نوزدهمی" (۲۰۱۳) منتشر شد، می‌نویسد که مارکس "شخصیتی متعلق به گذشته" است. در زیست‌نامهٔ جدیدتری با عنوان "کارل مارکس: عظمت و توهّم" (۲۰۱۶) که گارت استِدمان-جونز منتشر کرده است، خط فکری مشابهی دنبال شده است که هدفِ آن "بازگرداندن مارکس به همان روزگار قرن نوزدهم است." قصد من در این نوشتهٔ کوتاه این است که نشان دهم این گونه نویسندگان و تاریخ‌نگاران، هرچقدر هم که در عرصه‌های دیگر کارشان عالی باشد (که هستند)، ولی تصوّر اینکه مارکس صرفاً فرزند زمان خودش است- و نه زمان ما- اشتباه است. مطالعهٔ مارکس و دیدگاه‌های او صرفاً موضوعی جالب از لحاظ تاریخی نیست. دانش اخیر نشان داده است که مطالعهٔ مارکس موضوعی است مربوط به عصر ما، و باید هم چنین باشد. نزدیک‌ترین و برجسته‌ترین گواه این نظر، بحران مالی سال ۲۰۰۷/۲۰۰۸ و پیامدهای آن، و نحوهٔ بررسی و شناخت آن است. به نظر می‌آید که هر دیدگاهی که به علتِ این مسئله نگاه شود، توسّل سرمایهٔ جهانی به سرمایهٔ مالی به مثابه وسیله‌ای برای برانگیختن کسب سود و بالا بردن سودهای کاهش یافته دیده می‌شود؛ و جالب است که چنین نگاه و استدلالی، دانسته یا نادانسته، الهام گرفته از مارکسیسم است. امّا از آنجا که من خودم اقتصاددان نیستم، بررسی این موضوع را به دیگران وامی‌گذارم.

آنچه من می‌خواهم در این نوشته مطرح کنم، اشاره به دو عرصهٔ دیگر از اندیشه‌های مارکس است که موضوعیت مبرمی در عصر ما پیدا می‌کند. نخستین عرصه، درک مادّی (ماتریالیستی) او از تاریخ است. مطلب اصلی در اینجا این است که خلاصهٔ کلاسیکِ "پیش‌گفتار" او در "نقدی بر اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) را- که در واقع حلقهٔ رابط مطالعات اوست- چگونه تفسیر کنیم. آیا بیان استدلالی مارکس دربارهٔ پیشرفت جامعهٔ بشری در گذار از مرحله‌های گوناگون در مسیر رسیدن به کمونیسم، صرفاً توصیفی است (فقط به ما می‌گوید که اوضاع چگونه بود) یا هنجاری هم است (یعنی می‌گوید این تحوّل یا هر تحوّل آتی خوب است یا چگونه باید باشد)؟ به نظر می‌آید که تحسین آشکار سرمایه‌داری به مثابه نیروی اقتصادی جهانی‌ساز، گواهِ هنجاری بودن استدلال مارکس باشد. ولی بررسی‌های اخیر در مورد دیدگاه‌های مارکس دربارهٔ جوامع پیش از سرمایه‌داری، سبب شک و تردید در این نظر شده است.

به نظر من، مارکس دیدگاه‌هایش در این زمینه را که در اواخر دههٔ ۱۸۴۰ و اوایل دههٔ ۱۸۵۰ مطرح کرده بود، از اواخر دههٔ ۱۸۵۰ به بعد تغییر داد. برای مثال، مارکس در "مانیفست حزب کمونیست" می‌نویسد که "بورژوازی با تکمیل و بهسازی سریع همهٔ ابزارها و وسایل تولید، و با استفاده از تسهیلات عظیم وسایل ارتباطی، همهٔ ملّت‌ها و حتّی بربرترین آنها را به مدار تمدّن می‌کشاند. قیمت‌های ارزان کالاهای او توپخانهٔ سنگینی است که او به کمک آن تمام دیوارهای چین را ویران می‌کند..." به این ترتیب به نظر می‌آید که مارکس معتقد بود که نخستین جنگ تریاک بریتانیا با چین در سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۳۹، از برخی لحاظ مترقی بوده است. همین رویکرد را در مقاله‌های مارکس در نیویورک دیلی تریبون در اوایل دههٔ ۱۸۵۰ می‌بینیم. در اینجا، دیدگاه او این بود که استعمار در مجموع نیرویی مترقی بود. و در "گروندریسه"، آنجا که مارکس بیان می‌کند که وقتی بازار جهانی مستقر و تثبیت شده است و سرمایه‌داری به سرحدّ نهایی رشد و گسترشش رسیده است، آنگاه است که سوسیالیسم واقعاً در دستور کار قرار می‌گیرد، همین دیدگاه را با توضیح نظری بیشتری دنبال می‌کند.

این رخدادهای جغرافیایی-سیاسی (ژئوپلیتیک) سرانجام منجر به این شد که مارکس در تئوری ترقی تاریخی‌اش تجدیدنظر و آن را اصلاح کند. او در پیش‌گفتار "نقدی بر اقتصاد سیاسی" علاوه بر اشاره به شیوه تولیدهای باستانی، فئودالی، و بورژوایی، به شیوه تولیدی اشاره می‌کند که آن را "آسیایی" می‌خواند. می‌توان گفت

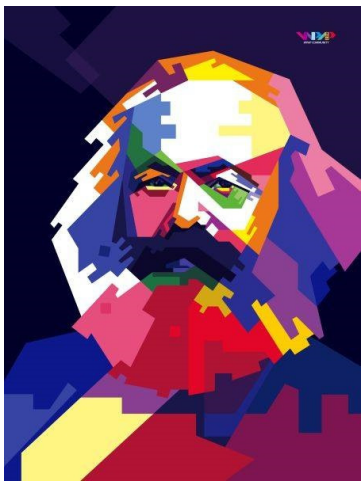

که در اینجا مارکس دیدگاهی چندخطی‌تر از توسعهٔ اقتصادی جهان، در مقایسه با دیدگاه خطی‌اش مثلاً در "ایدئولوژی آلمانی"، مطرح می‌کند. همان‌طور که جورج لیختایم آلمانی در "مارکس و شیوه تولید آسیایی" (۱۹۶۳) نوشته است، در زمانی که مارکس امکان انتشار کاپیتال را پیدا کرد، "شیوه تولید آسیایی مورد توجه مطلوبی قرار می‌گیرد؛ در هر صورت، تا آنجا که به جامعهٔ روستایی مربوط می‌شود، به مثابه سنگری در برابر از هم پاشیدگی اجتماعی ارزش می‌یابد."

تجدیدنظر مارکس در دیدگاه‌های قبلی‌اش را می‌توان در تغییرهایی دید که او در چاپ‌های بعدی کاپیتال اِعمال کرد، به‌ویژه در چاپ فرانسوی ۱۸۷۵-۱۸۷۲. یک نمونهٔ خوب در این مورد، آنجایی است که مارکس این متن اصلی آلمانی را تغییر می‌دهد: "کشوری که از لحاظ صنعتی توسعه‌یافته‌تر است فقط به کشوری که کمتر توسعه یافته است، تصویر آینده‌اش را نشان می‌دهد." متن فرانسوی یک عبارت تازه دارد که معنای جمله را به طور قابل توجهی عوض می‌کند: "کشوری که از لحاظ صنعتی توسعه‌یافته‌تر است فقط به کشورهایی که آن کشور را در پلکان صنعتی دنبال می‌کنند، تصویر آینده‌شان را نشان می‌دهد."

این تغییر در تأکید را در نوشته‌های شناخته‌شده‌تر مارکس دربارهٔ روسیه آشکارتر می‌توان دید. به غیر از پیش‌گفتار بر ترجمهٔ روسی مانیفست حزب کمونیست، این نوشته‌های مارکس دربارهٔ روسیه در زمان حیات او منتشر نشد. مارکس در نامه‌اش به میخاییلوفسکی (۱۸۷۷) دربارهٔ کمون‌های روسی، دربارهٔ اختلاف نظرش با او بحث می‌کند و می‌نویسد: "او فکر می‌کند که صرف‌نظر از شرایط و موقعیت تاریخی هر ملّتی، حتماً باید طرح من از پیدایش سرمایه‌داری در اروپای غربی را به تئوری تاریخی-فلسفیِ مسیری کلی تبدیل کند که هر ملتی بنا بر سرنوشت محتومش در آن گام برمی‌دارد."

این برداشت را می‌توان با این استدلال به چالش کشید که نیروی اصلی پیش‌رانِ ماتریالیسم تاریخی مارکس آن است که ظهور جامعهٔ بورژوایی و شالودهٔ اقتصاد سرمایه‌داری آن در واقع پیش‌شرطی لازم برای استقرار سوسیالیسم/کمونیسم است. در این دیدگاه، فقط گسترش سرمایه‌داری است که می‌تواند فراوانیِ ضرور برای جامعهٔ کمونیستی را فراهم آورد. مارکس در "نقد برنامهٔ گتا" می‌نویسد: "دولت‌های متفاوت کشورهای متمدن [پیشرفته] متفاوت- به‌رغم تفاوت‌های گوناگونی که در شکل دارند- در یک مورد اشتراک دارند، و آن اینکه همهٔ آنها بر مبتنی جامعهٔ بورژوایی مدرن هستند، با این تفاوت که توسعهٔ سرمایه‌دارانهٔ آنها کمابیش متفاوت است." به عبارت دیگر، رشد اقتصادی عاملی ضرور است و در حال حاضر این رشد را فقط سرمایه‌داری می‌تواند تأمین کند. همان‌طور که ماتیو جانسون در نقد و بررسی (۲۰۱۲) کتاب آندرسون می‌نویسد: "مارکس به این دیدگاه وفادار و متعهد می‌ماند که ظرفیت‌های تولید سرمایه‌داریِ صنعتی، بزرگ‌ترین پتانسیل را برای برآوردن نیازهای انسان و توسعه و رشد ظرفیت‌های انسان دارد. مشکل او با جامعهٔ بورژوایی این است که این جامعه به دلیل اینکه فکر و ذکرش انباشت سرمایه است، به کریه‌ترین وجهی در سامان‌دهی این پتانسیل و بهره‌گیری از آن ناتوان می‌ماند." از این منظر می‌توان گفت که مارکس از رسیدن به جامعه‌ای سخن می‌گوید که بر پایهٔ توانمندی و ثروت مادّی جامعهٔ بورژوایی قرار دارد، ولی فارغ از بربریتی است که در سامان‌یابی اوّلیهٔ آن به کار گرفته می‌شود. مارکس در بخش معروفی در همان "نقد برنامهٔ گتا" می‌گوید که "مرحلهٔ بالاتر جامعهٔ کمونیستی" فقط "پس از آنکه نیروهای تولید افزایش یافته است، افراد رشدی همه‌جانبه یافته‌اند، و همهٔ چشمه‌های ثروتِ همیاری با فراوانی بیش از پیش جریان یافته است" می‌تواند فرارسد. با همهٔ اینها، این حکایت طرف دیگری هم دارد. در همان متن، مارکس عبارت مشهور دیگری دارد مبنی بر آنکه شعاری که روی پرچم جامعهٔ

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ نگاهی به دیدگاه های مارکس...

کمونیستی نقش می‌بندد این است: "از هر کس مطابق با توانایی‌اش، به هر کس مطابق به نیازهایش." و روشن است که جامعه‌ای که شالودهٔ آن بر نیازهاست، بسیار متفاوت با جامعه‌ای است که شالودهٔ آن بر خواست‌هاست. نیازها محدودند، ولی خواست‌ها نه. من اگر چیزی را بخواهم، همیشه به خاطر چیزی دیگر است. برای مثال، ساعت لازم دارم برای اینکه وقت را بدانم. ولی اگر ساعت طلا می‌خواهم، چون طلاست آن را می‌خواهم. و روشن است که نیازهای مردم حدّی دارد.

اینجا به دوّمین نکتهٔ بحث من می‌رسیم و آن اینکه مارکس چگونه می‌تواند به طرز فکر ما دربارهٔ بحران کنونی و گسترش‌یابندهٔ زیست‌بومی کمک کند. اینکه این بحران تا حدّ زیادی ناشی از صنعتی شدن به طور کلی، و شیوه تولید سرمایه‌داری به طور خاص است، موضوعی است که برای همه، به‌جز لجبازترین انکارکنندگان تغییرات آب‌وهوایی کرهٔ زمین، روشن است. سرمایه‌داری نیروی پیش‌ران و انگیزه‌ای درونی برای رشد اقتصادی دارد. همان‌طور که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست توضیح داده‌اند، سرمایه‌داری نه‌فقط در موج‌های پی‌درپی نوآوری در فنّاوری به طور مداوم چیزهایی تازه‌ای می‌سازد، بلکه در عین حال خواست‌ها و امیال تازه‌ای نیز- در مقیاسی به‌ظاهر بی‌کران- می‌سازد. نتیجهٔ ناگزیر این روند، می‌شود: گسترش بده، یا بمیر. امّا منابع جهان محدود است، و احتمال اینکه این منابع بتواند جامعه‌ای زیست‌پذیر و بادوام بر پایهٔ نیازهای مردم را تأمین کند بیشتر است تا تأمین کردن جامعه‌ای زیست‌پذیر بادوام بر پایهٔ خواست‌ها.

به این ترتیب، بحران زیست‌بومی کنونی می‌تواند ما را بر آن دارد که نگاهی دوباره بیندازیم به موقعیت تاریخی صورت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی پیش از سرمایه‌داری، و نیز در مورد شکل سیاسی آنها. سوسیالیسم همیار و تعاونی ظاهراً بهترین گزینه است. تنها نظم سیاسی‌ای که نمی‌تواند از عهدهٔ کار برآید، همان نظمی است که در حال حاضر در "غرب" حاکم است: دموکراسی لیبرال بر پایهٔ منافع گروهی خاص که در آن راه‌حل‌های مسائل زیست‌محیطی را در چارچوب سازوکارهای بازار سرمایه‌داری ارائه می‌دهند، مثل داد و ستد کربُن. [کشورهایی که آلودگی کربُنی (سوخت‌های فسیلی) بیشتر از حدّ یا سهم مجازشان (مطابق پیمان کیوتو) تولید می‌کنند، پول می‌دهند و جواز یا سهم تولید آلاینده‌های بیشتر را از کشورهایی که آلاینده‌های کمتری تولید می‌کنند، می‌خرند.] چنین رویکردهایی به طور ناامیدکننده‌ای بی‌اثر و ناکارآمدند، زیرا فاقد برنامه‌ریزی درازمدّت و انسجام اجتماعی لازمی‌اند که به‌تنهایی می‌تواند با این بحران مقابله کند. به قول نظریه‌پرداز مارکسیست آمریکایی فردریک جیمیسون در کتابش با عنوان "ظرفیت‌های دیالکتیک" (۲۰۱۰)، "آنچه اینجا باید بر آن تصریح شود، وابسته بودن تحقق هدف‌های سیاسی زیست‌بومی به وجود دولت‌های سوسیالیستی است؛ این استدلالی منطقی است و اصلاً به آسیب‌رسانی دولت‌های کمونیستی [سابق] در "شرق" به طبیعت ربطی ندارد که به خاطر مدرنیزاسیون سریع، دست به اقدام‌هایی بی‌ملاحظه و مذبوحانه زدند. امّا کاملاً معلوم است که اصلاح زیست‌بوم بسیار گران‌قیمت است، و نیاز به چنان فنّاوری عظیم و نظارت و اجرای منظم و مداومی دارد که فقط یک دولت مصمّم و قدرتمند (و احتمالاً یک حاکمیت جهانشمول معتقد به این هدف) می‌تواند از عهدهٔ آن برآید.«

باز می‌گردم به نقطه‌ای که بحثم را آغاز کردم. فکر می‌کنم توانسته باشم نشان دهم که مارکس، دست‌کم در نوشته‌های اخیرتر خود، چنین استدلال می‌کند که صورت‌بندی‌های اجتماعی-اقتصادی پیش از سرمایه‌داری دارای عناصر ارزشمندی بودند که سرمایه‌داری به طور روز افزونی آنها را از بین برد. روشن است که از دید مارکس، راه‌حل بحران کنونی صرفاً در بازتوزیع ثروت نیست، بلکه در تشکیل جامعه‌ای است که در آن مردم بتوانند زندگی رضایت‌بخش (از لحاظ برآورده شدن نیازهایشان) و فارغ از بیگانگی‌ای داشته باشند. در اینجاست که هم عنصر احساسات نسبت به گذشته در تفکر مارکس و هم اندیشه‌های او دربارهٔ ارزش‌های ذاتی صورت‌بندی‌های پیش از سرمایه‌داری نقش پیدا می‌کند. بینش کلی مارکس دربارهٔ سرشت انسان نشان داد که در طرح جامعهٔ نوین، حتّی پیش از توجه به سیاست و اقتصاد، توجه ما باید بر امکانات اجتماعی آن جامعه متمرکز باشد، که مسلماً می‌تواند شامل افزایش کاربرد فنّاوری باشد، ولی برای خدمت به پیشرفت اجتماعی، و نه در خدمت اربابان.

این سخنرانی در کنفرانس جهانی به مناسبت دویستمین سالگرد زادروز کارل مارکس در دانشکدهٔ مطالعات شرق و آفریقا، دانشگاه لندن ارائه و مورد بحث قرار گرفت.

ادامهٔ درک شرایط حساس و بغرنج کنونی...

"شدیدترین تحریم‌های تاریخ" از سوی آمریکا رو به‌رو نشود، نماد روشنی از وجود پدیدهٔ امپریالیسم، عدم پایبندی امپریالیسم آمریکا به روابط بین‌المللی، و اِعمال سیاست‌های دوران استعماری است. در یک کلام، دولت ایران باید تسلیم کامل خواست‌ها و سیاست‌های آمریکا در منطقه باشد وگرنه با خطر جنگ و تحریم‌های مجدد اقتصادی رو به‌رو خواهد بود. بدیهی است که سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ دولت ترامپ- بر خلاف همه مدعیات و اشک تمساح ریختن‌های آمریکا و متحدانش برای سرنوشت مردم ما- نه‌تنها به صلح و آرامش در منطقه کمکی نخواهد کرد بلکه درعین‌حال مانع و خطری جدی در برابر موفقیت پیکار مستقل نیروهای آزادی‌خواه کشور بر ضد رژیم ولایت فقیه و در راه استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک در ایران است.

چه باید کرد؟

به‌گمان ما در عرصهٔ داخلی، مبارزهٔ رشد یابندهٔ مردم بر ضد سیاست‌های مخرب اقتصادی رژیم، برضد ظلم و فساد بی‌سابقه دستگاه‌های حکومتی، بر ضد سرکوب و خفقان و در مجموع، در مسیر طرد شیوهٔ حکومت‌مداری کنونی، یعنی طرد رژیم ولایت فقیه، با مبارزه برای صلح، و در فشار گذاشتن رژیم برای خارج کردن نیروهایش از دیگر کشورهای منطقه و تخفیف تنش، استفاده از اختلاف های میان دولت ترامپ و کشورهای اتحادیه اروپا برای حفظ توافق‌نامهٔ برجام با کشورهای اتحادیه اروپا، چین و روسیه، ارتباطی گسست‌ناپذیر دارد.

آمریکا و متحدانش، نه‌تنها برپایی حکومتی مردمی و دموکراتیک را در ایران خواستار نیستند، بلکه نمونهٔ حکومت مطلوب‌شان در منطقه از سنخ رژیم ضد مردمی و قرون‌وسطایی عربستان سعودی است که در سرکوب خشن و خونین حقوق مردمش با حکومت جمهوری اسلامی تفاوتی چندان ندارد. نیروهای سلطنت‌طلب و مجاهدین که این روزها به زائدهٔ دستگاه‌های تبلیغاتی دولت ترامپ، عربستان سعودی و دولت نژادپرست اسرائیل تبدیل شده‌اند- برخلاف همهٔ ادعاهایشان به پایبند بودن به آزادی و حقوق مردم- رسیدن به قدرت، ادامه دادن به همان سیاست‌های مخرب اقتصاد نولیبرالی، و حفظ ساختار استبدادی با تغییر شکل آن تنها هدف‌شان است. باید به این امر توجه داشت که سال‌ها سرکوب خشن و خونین نیروهای مترقی و حذف آن‌ها از صحنه سیاسی کشور از سوی استبدادهای سلطنتی و روحانیتی، در راه ایجاد پدید آمدن رهبری‌ای منسجم و مترقی برای جنبش مردمی مانع‌ها و دشواری‌هایی اساسی به‌وجود آورده است. بدون رهبری سیاسی‌ای هماهنگ که با ارائه سیاست مشخص مردمی، توده‌ها را به صحنهٔ مبارزه جلب و به آیندهٔ خود خوش‌بین کند، نمی‌توان به حاصل حرکت‌های پراکندهٔ اعتراضی دل بست و امیدوار بود. ما در سال‌های اخیر به‌تجربه دیده‌ایم که اگرچه طیف گسترده‌ای از نیروهای آزادی‌خواه از ضرورت اتحاد سخن می‌گویند، اما پای عمل در این زمینه لنگیده است و تفرقه و کشیدن دیوارهایی مصنوعی بین خود جای بحث‌های منطقی و توافق بر سر حداقل‌های موردتوافق را گرفته است.

همانطور که نشست اخیر کمیتهٔ مرکزی حزب ما اشاره کرد، میهن ما دورانی پرتلاطم و دشواری را پشت سر می‌گذارد. حاکمیت فاجعه‌بار رژیم ولایت فقیه در چهار دههٔ گذشته- چهار دهه‌یی که جز فقر، محرومیت، پایمال کردن خشن و خونین حق حاکمیت مردم بر سرنوشت‌شان، ظلم، بی‌عدالتی اجتماعی و ورشکستگی اقتصادی چیزی دیگر به‌همراه نداشته است- جامعه ما را به سمت انفجار اجتماعی و از هم پاشیدگی‌ای بزرگ سوق داده است. دشمنان و مداخله گران خارج از مرزهای ایران نیز مصادرهٔ خواست مردم ما که دستیابی به حکومتی مردمی و مترقی است با نقشه‌هایی شوم تدارک می‌بینند. به گمان ما هنگام آن فرا رسیده است که همه ما تلاش‌هایمان را در جهت همکاری بیشتر ومؤثر، و مهم‌تر از آن، در راه برپایی جبهه‌یی واحد بر ضد رژیم دیکتاتوری و با هدف تضمین صلح و حاکمیت ملی تشدید کنیم. شواهدی که در موضع‌گیری‌های نیروهای میهن‌دوست و آزادی‌خواه کشور متبلورند حاکی از آن‌اند که ما نقاط مشترک مهمی با یکدیگر داریم که می‌توانند پایه‌هایی اولیه برای دستیابی به‌توافقی به‌منظور مبارزه مشترک با حکومت دیکتاتوری، حفظ حاکمیت ملی و حرکت به سمت دموکراتیزه کردن شئون اساسی کشور باشند.

زندگی پر درد و رنج زنان روستانشین در سرزمین ما

میهن ما زیر سیطره حکومت ظلم و جور رژیم ولایی دچار چنان آسیب‌هایی شده است، که آن‌ها را فقط با ویرانی‌هایی که حملهٔ ددمنشانهٔ قوم مغول به‌بار آورد می‌توان همسان و هم‌طراز دانست. این خرابی‌ها حدومرز مشخصی ندارند و در تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های جامعهٔ در آستانهٔ فروپاشی کشورمان قابل‌مشاهده است. در این میان صحنهٔ روستاهای کشور بالأخص و وضعیت زنان روستانشین بسی وخیم و غم‌انگیز است. زنان و دختران ساکن در روستاهای کشور، خواهان آنند که از چنبره سنن، عادات، خرافات، رسوم و قوانین ذلت‌بار و تبعیض‌گرا رهایی یابند و بازآفرینی معیارهای انسانی و ارزش‌های واقعی در جامعه و حذف همهٔ امتیازات جنسی و طبقاتی را شاهد باشند؛ آری زنان روستانشین میهن ما بخشی از محروم‌ترین محرومان‌اند. تلاش و مساعی این زحمتکشان بیرون کشاندن خویش از اعماق این مجموعه بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و تحقیرهاست تا بتوانند در جایگاه و منزلت انسانی شایستهٔ خود قرار گرفته و از حقوق شهروندی برخوردار شوند. بررسی وضعیت زنان روستایی جهان و مبارزهٔ آنان در رفع مانع‌ها و محدودیت‌هایشان، تأثیر نقش آنان در توسعهٔ کشاورزی و چگونگی آن، سال‌هاست که در مرکز توجه پژوهشگران قرار گرفته است، چراکه زنان روستایی نقشی انکارناپذیر در فعالیت‌های مختلف جامعه‌های روستایی دارند. در اکثر روستاها در ایران و جهان، زنان نیروی عمدهٔ کار کشاورزی را تشکیل می‌دهند. شواهد حاکی از آن‌اند که در آفریقا حدود ۷۵ در صد از نیروی کار کشاورزی را زنان تشکیل می‌دهند. در آمریکای لاتین و خاورمیانه، زنان در مقام عضو خانواده، یا در مواقع مهاجرت‌های برون‌مرزی مردان، به‌میزان چشمگیری در کارهای کشاورزی به‌ویژه در فعالیت‌های پرزحمت مرتبط با کاشت، داشت و برداشت محصول درگیر هستند.

به‌گزارش پایگاه تحلیلی- خبری مهرخانه، آبان‌ماه ۱۳۷۴: "زنان روستایی و عشایری حدود ۱۱ میلیون نفر از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. این رقم ۱۴ درصد کل جمعیت کشور و ۴۹ درصد جمعیت روستایی و عشایری است."

بین دو سرشماری در سال‌های ۱۳۸۵ و سال ۱۳۹۰، نسبت زنان روستایی و عشایری به مردان افزایش پیدا کرده و از ۴۹/۲ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۴۹/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در سال‌های اخیر نسبت جنسیتی در مورد مردان در مناطق روستایی به‌دلیل مهاجرت مردان کاهش پیدا کرده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ در ۸ استان کشور، نسبت جمعیتی مردان پایین تراست، به‌این معنا که تعداد زنان روستایی بیشتر از مردان شده است. آمارها حاکی از آن‌اند که زنان روستاهای شمال ایران در ۶۰ درصد زراعت برنج، ۸۰ درصد چیدن برگ چای، ۹۰ درصد کشت و برداشت سبزی و صیفی‌جات، ۵۰ درصد زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، ۳۰ درصد امور برداشت از باغ‌ها و ۹۰ درصد نوغانداری یا پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند. از سوی دیگر، نرخ بیکاری زنان ۲۰ تا ۲۴ سالهٔ ایرانی در مناطق روستایی نسبت به مناطق شهری، پایین‌تر است. آمار نشان می‌دهد که زنان روستایی در ایران نسبت به مردان، مشارکت بیشتری در اقتصاد دارند [سایت رادیو زمانه، ۲۳ مهرماه ۱۳۹۶]. به‌رغم اینکه درصدِ مشارکت زنان در اقتصاد بیش از مردان است، اما سهم مالکیت آنان بر زمین، از مردان کمتر است. پانزدهم ماه اکتبر (برابر با ۲۳ مهرماه) "روز جهانی زنان روستایی" نام‌گذاری شده است. زنان، که یک‌چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، در اقتصاد دنیا و سرپرستی از خانواده‌هایشان نقشی مهم دارند. همچنان که گفته شد، در ایران هم زنان روستایی سهمی مهم در اقتصاد کشور داشته و دارند، اما کم‌ترین حقوق مالکیت به آن‌ها تعلق دارد و تنها یک درصد مالکیت‌های روستایی کشور، متعلق به زنان است. علاوه بر آن، این زنان، در ایران و جهان، باید انواع تبعیض و خشونت را هم تحمل کنند. به‌گزارش سازمان ملل متحد، در حالی که هنوز در ۱۱۵ کشور جهان حقوق برابر مالکیت برای زنان و مردان به‌رسمیت شناخته شده است، درعین‌حال تأکید می‌شود که دست‌یابی به این حقوق نیازمند تلاشی فراوان است. بر اساس آمارهای موجود، زنان روستایی در صنایع تبدیلی پنجاه درصد، تولید محصولات زراعی و دامی بیست‌ودو درصد، صنایع‌دستی هفتادوپنج درصد و در امور مربوط به کاشت، داشت و برداشت به‌ترتیب ۲۵، ۲۴، ۴/۲۶ درصد مشارکت دارند. همچنین در امور

دامداری، ۲۳ درصد چرای دامی، ۴۲ درصد مراقبت از دام و ۱۰۰ درصد کل پرورش طیور را زنان در روستا انجام می‌دهند. بنابراین، نقش زنان روستایی در دستیابی به امنیت غذایی، نقشی غیرقابل‌انکار است [ماهنامهٔ دهیاری، شماره ۳۳]. فاجعه‌بار آنکه، با این نقش گسترده که زنان روستایی در امر کشاورزی با حداقل درآمد برعهده دارند، بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی کمیته امداد "خمینی"، هم‌اکنون ۸۳۰ هزار و ۴۷۳ نفر در قالب ۴۸۳ هزار و ۸۹۷ خانوار، تحت سرپرستی زنان سرپرست خانوار روستایی قرار دارند که ۶۲ در صد این زنان سرپرست بالای ۶۰ سال سن دارند [ماهنامهٔ دهیاری، شماره ۳۳].

بنا به‌گفته خانم هاله صفرزاده- عضو کانون مدافعان حقوق کارگر- در گفت‌وگوی ایشان با خبرگزاری ایلنا، ۱۰ اسفندماه ۱۳۹۲: "زنانی که برای همسر یا پدر خود کار می‌کنند (کارگرهای فامیلی) هرچند که درآمدی را حاصل می‌کنند، اما علاوه بر آن‌که مبنای مشخصی برای دریافت مزد ندارند و از خدمات بیمه نیز بهره‌مند نمی‌شوند، کار آنان نیز به‌عنوان بخشی از وظایف خانه‌داری‌شان محسوب می‌شود. این‌گونه کارها در روستاها گستردگی بیشتری دارد. مانند زنانی که قالی می‌بافند، کشاورزی می‌کنند، محصولات لبنی تهیه می‌کنند، اما هنگامی‌که محصول آنان به‌فروش می‌رود، چیزی به‌عنوان دستمزد به آنان تعلق نمی‌گیرد."

ماهرخ غلامحسین پور، روزنامه‌نگار، نویسنده و کنشگر اجتماعی، بر اساس تحقیقش در استان سیستان‌وبلوچستان، می‌نویسد: "قریب به دویست هزار دختر از ادامهٔ تحصیل بازمانده‌اند." مهم‌ترین علت بازماندن دختران از آموزش ابتدایی، نداشتن امکانات برای شرکت در کلاس درس و فقر فزاینده است. وضعیت تحصیلی دختران در روستاهای دورافتادهٔ سیستان‌وبلوچستان و ترک تحصیل آنان به مرحلهٔ بسیار نگران کننده‌ای رسیده است. میلیون‌ها زن روستانشین با آن‌که بازوی کارند، اما کارشان به‌حساب نمی‌آید. در رژیم "فقاهتی" زنان در شرایط برابر آموزش و مهارت نیز عقب‌تر از مردها نگاه داشته شده‌اند. این تبعیض رنج‌آور و ظالمانه در روستاهای میهن به‌وضوح دیده می‌شود. چنین نگاه نفرت‌انگیز را حتی در زنان و دختران صدها هزار خانواده سرازیر شده به حاشیه شهرها هم می‌توان مشاهده کرد. ازدواج در سنین کودکی ضربات جبران‌ناپذیری بر شخصیت و روان دختران وارد می‌آورد. گستردگی و شیوع ازدواج دخترها در سنین کودکی چنان فراگیر شده است که حتی خودی‌های رژیم ولایی نیز دهان به انتقاد گشاده‌اند. در این ارتباط خانم "فاطمه ذوالقدر"، نماینده مجلس شورای اسلامی، نیز ناچار به‌اذعان آن شده است و سخنانی در مذمت آن در همایش ملی بررسی ازدواج کودکان، ۱۲ آذرماه ۱۳۹۶، بر زبان آورده است. او می‌گوید: "دختران ازدواج‌کرده در سنین پایین، چون مراحل کودکی و نوجوانی را طی نکرده‌اند، نمی‌توانند همسر و مادران خوبی باشند. و تجربه نشان داده بیشتر آن‌ها دچار مشکلات روحی و افسردگی می‌شوند." خانم ذوالقدر می‌افزاید: "در قانون مدنی نکاح دختر قبل از ۱۳ سالگی و برای پسر قبل از ۱۵ سالگی نیاز به اِذن ولی و تشخیص دادگاه دارد و بر این اساس دختران بدون منع قانونی از ۶ سالگی می‌توانند ازدواج کنند."

رژیم ضد مردمی ولایی حتی با تصویب قانون از این رفتار ضد بشری حمایت می‌کند. در صورتی که در کنوانسیون حقوق کودک تمامی افراد زیر ۱۸ سال کودک تلقی می‌شوند. در گزارش خانم زهره کهندل، روزنامه‌نگار، در روزنامه شرق، ۱۷ اسفندماه ۱۳۹۳، دربارهٔ وضعیت دختران روستایی در نزدیکی مشهد (نام روستا برده نشده است) موردهایی از ازدواج کودکان روستایی در سنین بچگی نقل شده است که عمق ظلم و ستمی که

ادامه در صفحه ۳

چینِ باثبات و با رشد سریع اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی، در خدمت جامعهٔ بشری

ادامهٔ رشد اقتصادیِ برنامه‌ریزی‌شده، موزون، و سریع چین در چهار دههٔ اخیر، نقش چشمگیر و پیوستهٔ این کشور را در تحوّل‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، و حتّی نظامی جهان پُررنگ کرده است. هم‌اکنون کاملاً مشهود است که رهبران دولت چین با استواری و اعتماد به نفس در صحنهٔ رخدادهای مهم بین‌المللی در مسیر حفظ صلح و امنیت و توسعهٔ اقتصادی کشورهای در حال توسعه گام برمی‌دارند. در مقالهٔ زیر، که در آخرین هفتهٔ فروردین‌ماه ۹۷ و بر مبنای گزارش‌های رسانه‌های رسمی چین و همچنین ارزیابی "لین یون تیان"- دیپلمات برجستهٔ چین و و سفیر چین در آفریقای‌جنوبی- از زمینه‌های عینی تحوّل‌های مهم سال‌های اخیر کشورش تهیه شده، به بازتاب جهانی این رشد بی‌سابقهٔ چین پرداخته شده است.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸، در سوّمین نشست وسیع خود، اصلاحاتی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، به‌ویژه در سیاست‌های اقتصادی کشور وارد کرد که تازگی داشت.

چهل سال پیش، چین در کنار اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده‌اش، اقتصاد متکی به بازار و باز کردن درهای بازارهایش به روی سرمایه‌های خارجی را نیز در حکم عاملی ضروری برای رشد کشور پذیرفت. تغییرهای پیشنهادی حزب کمونیست چین در مسیر عملی کردن اصلاحات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و اجتماعیِ معیّنی صورت گرفت تا چین را در راه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی و تأمین رفاه بیش از ۱/۳ میلیارد چینی هدایت کند.

اصلاحات انجام شده، گشودن بازارهای کشور، و جذب سرمایه‌های خارجی - همراه با برنامه‌ریزی‌های مرکزی درازمدّت- پیشرفت‌هایی شگفت‌انگیز را در چین موجب شده است. دولت چین با هدایت رهبری حزب کمونیست چین، پس از چهار دهه تلاش بی‌امان و پیگیر توانسته است کشور را در مسیر پیشرفت ملّی در بسیاری از زمینه‌ها هدایت کند و درعین‌حال در عرصهٔ بین‌المللی نیز خود را در مقام قطبی تأثیرگذار مطرح کند.

با عمق یافتن اصلاحات، کشوری که زمانی به‌تمسخر "مرد بیمار آسیای جنوب‌شرقی" نامیده می‌شد، به‌زودی جایگاهی تعیین کننده در اقتصاد جهانی به خود اختصاص داد و به‌درستی "موتور رشد اقتصادی" در جهان نامیده شد. چین در حال حاضر دوّمین اقتصاد بزرگ جهان (پس از آمریکا)، بزرگ‌ترین تولید کنندهٔ صنعتی، بزرگ‌ترین شریک تجاری بسیاری از کشورهای دنیا، و صاحب بزرگ‌ترین ذخایر ارزی در جهان است. از سال ۱۹۷۸ تا سال ۲۰۱۷، رشد میانگین تولید ناخالص چین ۹/۵درصد بوده است. پس از رکود اقتصادی نظام سرمایه‌داری در سال ۱۳۸۷/۲۰۰۸- بحرانی که هنوز هم ادامه دارد و کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری در این مدّت رشد اقتصادی منفی یا بسیار ناچیزی داشته‌اند- چین همچنان به رشد اقتصادی مثبت و چنددرصدی خود ادامه داده است. در پرتو چنین رشدی در این چهار دهه، تولید ناخالص ملّی چین از ۲۱۶/۸ میلیارد دلار به ۱۲/۷ تریلیون دلار، و درآمد سرانهٔ کشور از ۲۲۷ دلار به ۹۰۰۰ دلار رسیده است. چین در سال ۲۰۱۰ در مقام دوّمین اقتصاد بزرگ جهان توانست جایگزین ژاپن در رده‌بندی اقتصادهای بزرگ جهان شود. در سال ۲۰۱۴، تولید ناخالص چین دو برابر ژاپن بود، و درحال‌حاضر نیز اقتصاد چین ۲/۵ برابر اقتصاد ژاپن است.

در طول ۴۰ سال گذشته، زندگی مردم چین از وضعیت تقلّا برای به دست آوردن معاش روزمرّه به‌تدریج به سمت رفع فقر، داشتن ثروت، و رفاه متوسط حرکت کرده است. در این مدّت، بیش از ۷۰۰ میلیون نفر از مردم چین از زیر خط فقر خارج شده‌اند که معادل کاهش ۷۰درصدی فقر در جهان است. امروزه بیش از ۷۷۲ میلیون نفر در چین به اینترنت و بیش از ۱/۳ میلیارد نفر به تلفن‌های همراه دسترسی دارند، و میانگین طول عمر نیز برای ۱/۳ میلیارد چینی به ۷۶ سال رسیده است.

اصلاحات و گشایش اقتصادی در چین نه‌فقط برای مردم این کشور، بلکه برای همهٔ دنیا سودمند بوده است. پس از بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۰۸، چین یکی از اصلی‌ترین موتورهای اصلی محرّک

اقتصاد جهان بوده است و به‌طور متوسط حدود ۳۰درصد به رشد اقتصادی جهان یاری رسانده است. در چهل سال گذشته، مبادلات خارجی چین نیز سالانه ۱۴/۵درصد رشد داشته است و در حال حاضر با بیش از صد کشور جهان، از جمله آمریکا، کانادا، استرالیا، روسیه، ژاپن، آفریقای‌جنوبی، ایران، و بسیاری از کشورهای اروپایی مبادلات بازرگانی دارد. از سال ۲۰۱۴ به بعد، هر سال بیش از ۱۲۰ میلیون گردشگر چینی در جهان مسافرت کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین منابع درآمد برای نظام گردشگری بین‌المللی به حساب می‌آید و بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار در سال درآمدزایی داشته است.

دستاوردهای پیش‌گفته در چین، در حقیقت زمینه‌ای مناسب برای رشد موقعیت اقتصادی، دیپلماتیک، و سیاسی چین در عرصهٔ بین‌المللی به وجود آورده است که پیش از هر چیز ثمرهٔ رشد و توانایی اقتصادی چین است. دولت چین به رهبری حزب کمونیست، برنامه‌هایی مشخص و پیگیر به منظور حفظ و گسترش صلح جهانی و همچنین حفظ محیط‌زیست به‌کار گرفته است و در این مسیر نقشی تعیین کننده در عرصهٔ تحوّل‌های جهانی داشته است و دارد، امری که کنگرهٔ اخیر حزب کمونیست چین به‌طور مشخص بر آن تأکید کرد.

چین و چالش‌های بین‌المللی

یادآوری این نکته مهم است که در پی جنگ تجاری جدیدی که چند هفته پیش آمریکا آغاز کرد و هدف مشخص آن چین بود، دولت چین اعلام کرد که تمایلی به ورود به این جنگ ندارد، امّا هم‌زمان نیز اعلام کرد که چین به تحریک‌های آمریکا در این عرصه قاطعانه پاسخ خواهد داد. "سو جین گای"، از انستیتوی سیاست و اقتصاد جهان که شاخه‌ای از آکادمی علوم سیاسی چین است، در همین ارتباط گفت: "تعرفه‌ها به‌طور یقین اثری منفی در صادرات چین خواهد داشت، اما توانایی آن را نخواهد داشت که تعادل تجاری بین چین و آمریکا را بر هم زند و با این شیوه به چین ضرر برساند." او اضافه کرد: "در چنین شرایطی، بیشتر بازار شرکت‌های چینی به سوی کشورهای دیگر متمایل خواهد شد." [سایت "مردم روزانه"، ارگان حزب کمونیست چین، ۳ فروردین ۱۳۹۷]

خبرگزاری "شین هوا"، ۲ فروردین ۹۷، گزارش داد که تصمیم یک‌جانبهٔ دونالد ترامپ برای اِعمال تعرفه‌های تجاری تازه برای واردات از چین، با مخالفت‌های گستردهٔ اتاق بازرگانی آمریکا و دیگر نهادهای بازرگانی این کشور روبرو شده است که از دولت خواسته‌اند تا از اِعمال یک‌جانبهٔ تعرفه‌ها خودداری کند، زیرا به مصرف‌کنندگان آمریکایی آسیب می‌رساند و به کاهش رشد اقتصادی کشور منجر خواهد شد.

عرصهٔ مهم دیگری که در ارتباط با نقش برجستهٔ دولت چین در جهان امروز باید به آن اشاره کرد، صلح و جلوگیری از افزایش تشنج و درگیری در جهان است. در هفته‌های اخیر و با اوج گرفتن تنش سیاسی میان جمهوری دمکراتیک خلق کره و آمریکا و قوّت گرفتن احتمال درگیری‌های مستقیم نظامی میان این دو کشور، دولت چین در بیانیه‌ای که منتشر کرد، هرگونه تحرّک نظامی و تنش‌آفرینی بیشتر را محکوم کرد، و در پی تبادل‌نظر با سران دو کره و دیدار با رهبری جمهوری دمکراتیک خلق کره- پیش از گفت‌وگوهای سازندهٔ این دو با یکدیگر- با دادن هشدار به آمریکا، اعلام کرد: "چین موضع‌گیری‌هایی روشن و صریح در مورد جلوگیری از اتمی شدن شبه‌جزیره [کُره] و حفظ شرایط صلح در آن دارد... و این امر برای امنیت چین از اهمیتی خاص برخوردار است." بیانیهٔ دولت چین همچنین یادآور شد که برای حفظ صلح، اولاً آمریکا برای وارد شدن

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ نگاهی به انتخابات پارلمانی...

کرسی‌های پارلمان در انتخاباتی که حزب‌ها فهرست انتخاباتی اعلام می‌کنند]. به‌رغم کارزار بزرگی که نیروهای مدنی دموکراتیک برای اصلاح این نظام انتخاباتی به راه انداختند، پارلمانِ وقت- که نیروهای گروه‌های حاکم بر آن مسلط‌اند- همان نظام را با مقسومِ‌علیه ۱/۷ حفظ کرد که آستانهٔ انتخاب شدن را بالا می‌برد. عامل دوّم این است که ساختار خود کمیسیون انتخابات بر اساس سهمیه‌بندی فرقه‌یی-قومی است. به همین علّت، یکی از اولویت‌های ائتلاف سائرون و برنامهٔ آن برای دولت جدید، اصلاح کل نظام انتخابات و از جمله قانون انتخابات است.

س: موضع‌گیری‌ها و نقش آیت‌الله سیستانی را در این انتخابات چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: نقش آیت‌الله سیستانی، رهبر مذهبی شیعه، مثبت بود. خیلی پیش از برگزاری انتخابات اخیر، او از سیاستمداران فاسد حاکم فاصله گرفت، و در چندین مورد از زبان سخنگوی رسمی‌اش، پشتیبانی‌اش را از خواست‌های عادلانهٔ معترضان شرکت‌کننده در تظاهرات مسالمت‌آمیز در بغداد و دیگر استان‌های سراسر عراق برضد فساد و نابسامانی خدمات اجتماعی اعلام کرد. او همچنین در ماه‌های اخیر به نشانهٔ عدم موافقت با سیاست‌های شخصیت‌های سیاسی عمدهٔ محافل حاکم، از پذیرش آنها در خانه‌اش در نجف خودداری کرد. شایان ذکر است که هواداران آیت‌الله سیستانی پیام او را پیش از انتخابات، با این مضمون که "کسی را که قبلاً آزموده شده است نباید دوباره آزمود"، چنین تفسیر کردند که او توصیه می‌کند که مردم حاکمان فاسد را دوباره انتخاب نکنند. او همچنین گفت که تصمیم به رأی دادن یا ندادن با خود شهروندان عراقی است. در موردهای قبل، او در سخنرانی‌هایش گفته بود که رأی دادن وظیفهٔ هر عراقی است. حزب‌های اسلامی این گفتهٔ او را بهانه‌ای می‌کردند برای بسیج کردن رأی‌دهندگان و مشروعیت بخشیدن به خودشان به مثابه مدافعان این دستهٔ مذهبی علیه دشمنان مفروض آن.

س: علّت موفقیت ائتلاف سائرون را در چه می‌بینید؟ تجربهٔ این ائتلافِ نیروهای گوناگون در عراق و شرکت مشترک آنها در انتخابات چه اثری بر تفرقهٔ عمیق فرقه‌یی در عراق می‌تواند داشته باشد یا دارد؟

ج: علاوه بر عوامل مؤثر در موفقیت ائتلاف سائرون که در نخستین پرسش به آنها اشاره کردم، می‌توان گفت که در ائتلاف‌های سیاسی پیش از انتخابات اخیر در روز ۱۲ ماه مه [۲۲ اردیبهشت]، این ائتلاف یگانه تحوّل تازه بود که پیش از این سابقه نداشت. همهٔ گروه‌بندی‌های انتخاباتی دیگر محصول ائتلاف‌های گوناگون قبلی بودند که هویت فرقه‌یی و قومی دارند. برخی حتّی تلاش کردند که با به کار بردن شعارها و عنوان‌های مدنی، هویت واقعی خود را پنهان کنند. همچنین، سائرون توانست در جریان انتخابات اتحاد خود را تا آخر حفظ کند، ولی گروه‌بندی‌های دیگر دچار تفرقه‌ها و انشعاب‌هایی شدند.

می‌توان گفت که ائتلاف فرافرقه‌یی سائرون تحوّلی نوین و بی‌مانند در صحنهٔ تیره و تاریک سیاسی کشور بود. این واقعیت که این ائتلاف از درون جنبش اعتراضی توده‌یی بیرون آمد و از پایین به بالا شکل گرفت، به اهمیت سیاسی آن می‌افزاید. شکل‌گیری این ائتلاف هویت ملّی و همه‌جانبهٔ عراق را تقویت کرد و به بازسازی وحدت ملّی عراق کمک شایانی کرد.

س: با توجه به تجربهٔ ائتلاف انتخاباتی سائرون، آیا حزب کمونیست عراق ادامهٔ همکاری با صدری‌ها یا دیگر اعضای ائتلاف و انجام فعالیت‌های مشترک با آنها را در برنامهٔ کار خود خواهد داشت؟ اگر پاسخ مثبت است، کارهای مشترک بر چه کارپایهٔ مشترکی خواهد بود؟

ج: حزب ما به همکاری با جنبش صدری‌ها و دیگر اعضای ائتلاف سائرون بر پایهٔ برنامهٔ اعلام شدهٔ ائتلاف که بازتاب‌دهنده و در بر دارندهٔ خواست‌های جنبش اعتراضی مردمی است ادامه خواهد داد. برنامهٔ ائتلاف با برنامهٔ دموکراتیک ملّی حزب ما نیز همگرایی دارد. برنامهٔ حزب ما خواستار پایان دادن به نظام فرقه‌گرایی سیاسی و باز کردن فضا برای برقراری دولت مدنی دموکراتیک بر پایهٔ اصول شهروندی (نه وابستگی‌های فرقه‌یی و قومی و عقیدتی) و عدالت اجتماعی است. برای رسیدن به چنین هدفی، به نیروها و ائتلاف‌های تازه‌ای نیاز است که بتوانند تغییری واقعی در توازن نیروها به وجود آورند. موفقیت انتخاباتی اخیر ائتلاف سائرون، که ائتلافی فرافرقه‌یی با هویتی ملّی و مدنی است، نخستین گام در راه مبارزه به منظور شکستن انحصار قدرت سیاسی در عراق بود. حزب ما به همکاری با "جریان (یا جنبش) دموکراتیک "و دیگر نیروهای مدنی و دموکراتیک کشور نیز ادامه خواهد داد.

ادامهٔ چین با ثبات و با رشد...

به مذاکرات نباید پیش‌شرط برای پیونگ‌یانگ تعیین کند، دوم اینکه پیونگ‌یانگ باید به تعهد خود به متوقف کردن آزمایش‌های هسته‌یی و موشک‌های میان‌بُرد و دوربُرد پایبند باشد، و سوّم اینکه آمریکا باید از تهدید کردن پیونگ‌یانگ با انجام عملیات نظامی دست بردارد و گزینهٔ نظامی را کنار بگذارد. دو کشور چین و کرهٔ جنوبی باید پیونگ‌یانگ را در مسیر حرکت به سمت غیرهسته‌یی شدن سوق دهند، و هم‌زمان، این فشار را نیز به واشنگتن وارد کنند تا با احترام گذاشتن به دیدگاه‌های کشورهای شبه‌جزیره [کُره] و کشورهای اطراف آن، دربارهٔ چگونگی حل مسئلهٔ هسته‌یی کرهٔ شمالی به‌منظور دستیابی به صلحی پایدار عمل کند. از جمله اینکه آمریکا نباید با گزیدن راهکارهایی افراطی، امنیت منطقه را به خطر اندازد یا باعث شود تا دیگران بهای محاسبات اشتباهش در منطقه را بپردازند.

در ارتباط با درگیری‌های سوریه و ادّعای سه کشور آمریکا، بریتانیا، و فرانسه دربارهٔ استفادهٔ سوریه از سلاح شیمیایی نیز شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، روز ۹ فروردین در تماسی تلفنی با ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا، و اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، یافتن راهی برای از بین بردن تشنج در سوریه را خواستار شد. او در تماسش با ترزا می هشدار داد که اگر راه‌حل فوری برای درگیری‌های سوریه پیدا نشود، درگیری‌ها به مناطق وسیع‌تری گسترش خواهد یافت. شی جین‌پینگ همچنین رسیدن به نتیجه‌ای قابل‌اطمینان بر پایهٔ بررسی دقیق و کامل ادّعای استفاده از سلاح شیمیایی توسط سوریه در شهر دوما را خواستار شد. شی جین‌پینگ در گفت‌وگوهایش با اردوغان در مورد همکاری‌های گسترده‌تر در طرح "راه ابریشم جدید- یک کمربند، یک جادّه" که بخشی از آن از خاک ترکیه عبور خواهد کرد، مسئلهٔ بحران سوریه را نیز مطرح کرد. ترکیه از سال ۲۰۱۶ در درگیری‌های داخلی سوریه به‌طور مستقیم شرکت داشته و از همان زمان حمایت علنی‌اش را از نیروهای مخالف دولت سوریه نشان داده است، و مناطق بزرگی از شمال این کشور را نیز در اشغال خود دارد.

چین در زمینهٔ فعالیت‌های زیست‌محیطی در جهان نیز دستاوردهایی چشمگیر داشته است. بنا به گزارش "شبکهٔ اقتصادی چین" در ماه مارس ۲۰۱۸، چین در ۳۰ سال گذشته با برنامهٔ جنگل‌سازی در صحراها، پوشش جنگلی کشور را که در سال ۱۹۴۹ فقط ۸/۶ درصد کشور را می‌پوشاند، در ۲۰۱۷ به ۲۱/۶۶درصد افزایش داده است. این پیشرفت، معادل جنگل‌سازی به میزان ۶۹/۳ میلیون هکتار است. آخرین جنگل‌سازی در صحرای "کوبوکی"- واقع در شمال چین و هم‌مرز مغولستان- صورت گرفت که هفتمین صحرای بزرگ چین است. در نتیجهٔ جنگل‌سازی‌ها، میزان آب ذخیره شده به ۲۴/۳ میلیارد مترمکعب رسیده است، میزان اکسیژن آزاد شده از مرز ۱۸/۳ میلیون تُن عبور کرده، بیش از یک میلیون موقعیت شغلی ایجاد شده، و بیش از ۱۰۲هزار نفر از فقر بیرون کشیده شده‌اند.

همچنین بنا به‌گزارش بلومبرگ، ۵ آوریل ۲۰۱۸، در سال گذشته نیمی از سرمایه‌گذاری‌ها در جهان در زمینهٔ تولید انرژی‌های تجدیدپذیر که بالغ بر ۲۷۹/۸ میلیارد دلار بود، توسط چین انجام شد، و این به غیر از سرمایه‌گذاری در بخش سدسازی و تأمین انرژی از منابع آبی است. سرمایه‌گذاری چین در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر در مجموع بیش از سه برابر سرمایه‌گذاری مشابه آمریکا بود که در سال ۲۰۱۶ به میزان ۶درصد هم کاهش یافت و به ۴۰/۵ میلیارد دلار رسید. انرژی تجدیدپذیر در مجموع ۲۰درصد انرژی مصرفی چین را تأمین می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، به طور خلاصه می‌توان گفت که چین از روند اصلاحات و گشایش اقتصادی‌اش درس‌های فراوانی آموخته است که از جملهٔ آنها این چهار دیدگاه و اندیشه است:

اول: چین همواره به رهبری حزب کمونیست متعهد بوده است.

دوم: چین به سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی متعهد است.

سوم: چین به توسعهٔ اقتصادی در حکم وظیفه‌ای اصلی و مرکزی متعهد است.

چهارم: چین به توسعه‌ای صلح‌طلبانه متعهد است. حزب کمونیست چین بر این اعتقاد است که ۴۰ سال آزمایش عملی برای پیشبُرد سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، انتخابی درست برای رسیدن موفقیت‌آمیز به هدف‌های تعیین شده بوده است. تجربهٔ چین الهام‌بخش کشورهای دیگر بوده است تا بکوشند راه رشدشان را با ویژگی‌های کشورشان هموار سازند.

ادامهٔ نگاهی به انتخابات پارلمانی...

۲۰۱۴) در حدود ۶۰درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. شرکت نکردن مردم در این انتخابات نشانهٔ سرخوردگی، بی‌علاقگی، و نارضایتی گستردهٔ مردم نسبت به نخبگان حاکم فاسد کنونی و سیاست‌های آنهاست. این وضع را به‌ویژه می‌شد خیلی روشن در مراکز شهری در بغداد و در دیگر استان‌های مرکزی و جنوبی عراق دید که آنها را پایگاه‌های قوی حزب‌های اسلامی می‌دانستند. یکی از ویژگی‌های مهم این انتخابات همین بود، که نشان از تغییر در آگاهی سیاسی مردم و دور شدن آنها از سیاست‌های فرقه‌یی و هویتی (قومی، مذهبی، اعتقادی) داشت. به این ترتیب، می‌توان گفت که رأی ندادن بخش‌های بزرگی از جمعیت، در واقع ابراز نارضایتی و به نوعی رأی اعتراضی آنها بود.

ائتلاف "دولت قانون" به رهبری نوری المالکی بزرگ‌ترین بازندهٔ این انتخابات بود که تعداد کرسی‌های نمایندگی آن در پارلمان، از ۹۲ (که در انتخابات ۲۰۱۴ به دست آورده بود) به ۲۶ کاهش یافت. پس از ائتلاف سائرون که بیشترین کرسی‌های پارلمانی را به دست آورد، دوّمین ائتلاف بزرگ برنده در این انتخابات، ائتلاف الفتح المُبین به رهبری هادی العامری بود که ۴۷ کرسی پارلمانی به دست آورد. این ائتلاف از پشتیبانی اعضای حشد الشعبی (واحدهای بسیج مردمی) برخوردار بود، و امیدوار بود بتواند به اتکای سهمی که در مبارزه با تروریست‌های داعش داشته است، پیروزی‌های سیاسی چشمگیری در این انتخابات به دست آورد. ائتلاف نصر به رهبری نخست‌وزیر حیدر العبادی با به دست آوردن ۴۲ کرسی سوّم شد.

همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، حاکمان کنونی درهای کشور را به روی دخالت خارجی در امور داخلی عراق گشوده‌اند. این محافل به‌رغم شکست نسبی‌شان در انتخابات اخیر، به‌سادگی و داوطلبانه از موقعیتی که در قدرت دارند و از امتیازهای عظیمی که برخوردارند، دست برنخواهند داشت. آنها همچنان به جلب حمایت پشتیبانان خارجی‌شان ادامه خواهند داد و از آنها به مثابه اهرم فشار در مانورهای سیاسی آتی در روند تشکیل دولت تازه استفاده خواهند کرد. فرستادگان رده‌بالای آمریکایی و ایرانی (برت مَک‌گورک و قاسم سلیمانی) به محض برگزاری انتخابات به عراق آمدند و تلاش کردند که بر این روند اثر بگذارند.

آمریکا و ایران، در کنار نیروهای منطقه‌یی دیگری مانند ترکیه و عربستان سعودی، همچنان بازیگران عمده‌ای در عراق و در کل منطقه خواهند بود. بالا گرفتن تنش در نتیجهٔ تصمیم واشنگتن به خروج از توافق هسته‌یی بین‌المللی با ایران بی‌تردید این جنبه از عرصهٔ سیاست عراق را پیچیده‌تر خواهد کرد و بر ثبات و امنیت عراق تأثیر خواهد داشت. ائتلاف سائرون به‌صراحت و آشکارا مداخله‌گری خارجی را رد و با آن مخالفت کرده است. این ائتلاف بر اهمیت و ضرورت تقویت ارادهٔ ملّی و مستقل، همراه با گفتمان اصولی و منطقی سیاسی‌ای که بتواند زمینهٔ مناسب را برای ایجاد روابط خوب با همهٔ همسایگان عراق بر پایهٔ احترام متقابل به حاکمیت و استقلال ملّی فراهم آورد، تأکید کرده است. پایان دادن به دخالت خارجی نیاز به برداشتن گام‌های مشخص برای ترمیم وضعیت شکنندهٔ داخلی و تقویت بافت اجتماعی و وحدت ملّی است.

س: آیا "صدری«ها واقعاً به شعارهایی که دربارهٔ عراق فدرال، دموکراتیک، غیرفرقه‌گرایانه، و مدنی می‌دهند، پایبندند؟ به نظر می‌آید که مقتدا صدر در این انتخابات موقعیت سیاسی‌اش را تحکیم و تقویت کرده است و او را رهبر عملی ائتلاف سائرون می‌دانند. امّا او که رهبری یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های شیعی را دارد، آیا مایل است یا توان آن را دارد که در ساختن نظام سیاسی غیرفرقه‌گرایانه در عراق نقشی مؤثر داشته باشد؟

ج: از جنبهٔ سیاسی، همهٔ حزب‌های ائتلاف سائرون در جریان کارزارهای انتخاباتی به طور کلی با برنامهٔ ائتلاف موافق و به آن پایبند بودند. اکنون در پسایندِ انتخابات نیز همکاری و هماهنگی نزدیکی در مورد گام‌های بعدی، یا گفتگو و مذاکره با ائتلاف‌های انتخاباتی دیگر انجام می‌شود. این مذاکره‌ها هنوز در مرحلهٔ ابتدایی است و در حال حاضر، مقصود این است که زمینه‌های مشترک برای ایجاد بزرگ‌ترین ائتلاف پارلمانی را به وجود آوریم که وظیفهٔ تشکیل دولت جدید را به عهده بگیرد. همان‌طور که می‌دانید، این انتخابات برندهٔ قطعی دارای اکثریت در مجلس نداشت [که بتواند به‌تنهایی دولت را تشکیل دهد].

سائرون و نیز مقتدا صدر، رهبر جنبش "صدری«ها، بارها تأکید کرده‌اند که به قول‌های انتخاباتی خود پایبندند. این ائتلاف بازگشت به سهمیه‌بندی قومی –فرقه‌یی قدرت را در تشکیل دولت جدید نخواهد پذیرفت. تشکیل دولت جدید باید مبتنی بر کارپایهٔ ضدفرقه‌یی و ضدفساد، و مطابق با اصول مرامی برنامهٔ سائرون باشد. در واقع، پیش از بحث دربارهٔ اینکه چه کسی نامزد مقام نخست‌وزیری باشد، یا گفتگو در مورد جزئیات دیگر، توافق بر سر برنامهٔ دولت نخستین گام است. اگر این هدف‌های از پیش تعیین شده، آن طور که تا کنون و به طور علنی اعلام شده است، محقق نشود، آنگاه سائرون نیروی اپوزیسیون اصلی در پارلمان خواهد شد. به‌علاوه، اعضای این ائتلاف و نیروهای مدنی دموکراتیک همچنان به مشارکت فعال در جنبش اعتراضی توده‌یی جاری برضد فساد و سیاست‌های فرقه‌یی، در دفاع از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، و به منظور بسیج مردم با هدف اصلاح و تغییر سیاسی، ادامه خواهند داد.

س: ارزیابی شما از عملکرد حزب کمونیست عراق در این انتخابات و مشارکت در ائتلاف سائرون که نتیجهٔ خوبی به دست آورد، چیست؟

بر اساس خبرهای منتشر شده، در میان ۵۴ کرسی‌ای که ائتلاف سائرون به دست آورد، فقط دو نامزد توانستند به طور علنی زیر پرچم حزب کمونیست با موفقیت به پارلمان راه یابند. چه عواملی باعث شد که حزب کمونیست عراق نتواند کرسی‌های بیشتری به دست آورد؟ به نظر می‌آید که شرکت در این ائتلاف به حزب کمونیست عراق کمک کرد که بتواند در جامعهٔ عراق شناخته‌تر شود و مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. این تأثیر در کجا بیشتر به چشم می‌خورد؟

ج: حزب ما کارزار انتخاباتی بزرگی در عراق و در خارج از کشور به راه انداخت که اثر مثبتی بر موقعیت حزب در میان مردم داشت و اعتبار و نفوذ سیاسی حزب را بیشتر کرد. فعالان حزبی به نواحی دورافتادهٔ کشور رفتند و برای ائتلاف سائرون تبلیغات و فعالیت کردند، و در کنار آن، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های حزب را نیز به میان مردم بردند. این کارزار انتخاباتی به کادرها و سازمان‌های حزبی امکان داد که به توده‌های مردم نزدیک‌تر شوند، پیوندهای نزدیک‌تری با مردم برقرار کنند، و پایگاه محکمی برای کارزارها و فعالیت‌های سیاسی آینده به منظور دفاع از حقوق دموکراتیک بنیادی و بدیل دموکراتیک ملّی‌مان بسازند.

حزب ما دو نامزد موفق در این انتخابات داشت. رفیق رائد فهمی، دبیرکل کمیتهٔ مرکزی، در فهرست انتخاباتی سائرون در بغداد دوّم شد. رفیق دیگر ما، خانم هیفاء الامین، در استان ذی‌قار در جنوب کشور در فهرست انتخابات سائرون رتبهٔ سوّم را به دست آورد و به پارلمان راه یافت. دیگر نامزدهای حزب ما در ائتلاف انتخاباتی سائرون به‌رغم فعالیت انتخاباتی کارآمدی که داشتند، متأسفانه موفقیتی به دست نیاوردند. حزب ما در چهارده استان کشور ۵۸ نامزد معرفی کرده بود.

ارزیابی و برآورد اوّلیه کارکرد حزب ما و نتیجه‌ای که در انتخابات به دست آورد، نشان می‌دهد که تعداد کل رأی‌هایی که نامزدهای حزب به دست آوردند، در مقایسه با انتخابات قبلی در سال ۲۰۱۴/۱۳۹۳، افزایش یافته است. بررسی‌های ما همچنان ادامه دارد. تحلیل دقیق و عینی نتیجهٔ انتخابات توسط رهبری و همهٔ سازمان‌های حزبی به ما کمک خواهد تا نقطه‌ضعف‌هایمان را در کارزار انتخاباتی بشناسیم، و در کنار آن، موفقیت‌ها و ابتکارهای تازه را روشن‌تر ببینیم. ارزیابی ما شامل کارزار رسانه‌یی حزب نیز خواهد شد. به‌رغم منابع محدودی که ما داشتیم، و با گروه‌های حاکم و دیگر گروه‌هایی رقابت می‌کردیم که چندین کانال تلویزیونی در اختیار داشتند و مبالغ هنگفتی در راه تبلیغات انتخاباتی خرج کردند، در مجموع کارزار انتخاباتی ما کارآمد بود.

در مورد سلامت انتخابات باید بگویم که ناظران مستقل و جامعهٔ مدنی تأیید کردند که در این انتخابات نقص‌ها و ناهنجاری‌هایی مشاهده شده است. همچنین، اتهام‌هایی مبنی بر دستکاری کمیسیون انتخاباتی در رأی‌های نهایی مطرح شده است، و این در حالی است که کمیسیون انتخاباتی کشور برای سرعت بخشیدن به برگزاری انتخابات و شمارش رأی‌ها و جلوگیری از تقلب، دستگاه‌های الکترونیکی شمارش رأی را به کار گرفته بود. به‌علاوه، در مورد "رأی ویژه" جداگانه، مخصوص اعضای نیروهای مسلّح و انتظامی و امنیتی که عده‌شان در حدود ۷۰۰هزار است، و نیز دربارهٔ نحوهٔ برگزاری انتخابات در مجامع عراقی‌های خارج از کشور (در حدود ۱۷۹هزار نفر) سؤال‌ها و تردیدهایی جدّی وجود داشت. یک هفته طول کشید تا کمیسیون انتخابات نتیجهٔ نهایی را اعلام کند.

دو عامل بسیار مهم اثر منفی بر کل روند انتخابات داشت. عامل نخست، نظام غیرعادلانهٔ انتخابات است که مبتنی بر نظام معروف به روش "سَنت لاگه" است [نوعی شیوهٔ محاسبه و تقسیم

ادامه در صفحه ۱۴

مصاحبهٔ «نامهٔ مردم» با رفیق سلام علی، مسئول بخش بین‌المللی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست عراق

نگاهی به انتخابات پارلمانی اخیر عراق و تجربهٔ ائتلاف سائرون

پس از برگزاری انتخابات پارلمانی اخیر در عراق، که در آن حزب کمونیست عراق همراه با هواداران مقتدا صدر و چند حزب و سازمان مدنی دیگر در چارچوب ائتلاف سائرون در آن شرکت کردند، بر آن شدیم که در مورد این تجربه با رفقای عراقی گفتگو کنیم و نظر و تحلیل آنها را دربارهٔ رخدادهای اخیر در آن کشور جویا شویم. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل همین گفتگوست.

س: انتخابات پارلمانی یک هفته پیش در عراق، سبب شد که حزب کمونیست عراق نه‌فقط در رسانه‌های عراق، بلکه در رسانه‌های بین‌المللی در معرض دید گستردهٔ افکار عمومی قرار بگیرد. ائتلاف سائرون که متشکل از نیروهای هوادار مقتدا صدر، روحانی شناخته شده در عراق، حزب کمونیست عراق، و دیگر حزب‌های غیرمذهبی است، به نتیجهٔ پُراهمیتی در این انتخابات دست یافت. این ائتلاف چه خصلت ویژه‌ای داشت که توانست حمایت شرکت‌کنندگان در این انتخابات را به خود جلب کند؟

ج: ائتلاف سائرون که ائتلافِ انتخاباتی چندین گروه فرافرقه‌یی (غیرفرقه‌گرا) بود و موفق شد ۵۴ کرسی از ۳۲۹ کرسی پارلمان عراق را به دست آورد، حاصل همکاری فعالان مدنی دموکراتیک، شامل کمونیست‌ها و جنبش صدری‌ها (هواداران مقتدا صدر) در جریان اعتراض‌های توده‌یی مردمی بود که از تابستان سه سال پیش (۲۰۱۵/۱۳۹۴) برضد نظام سیاسی فاسد و غیرعادلانهٔ تقسیم قدرت بر اساس سهمیه‌بندی فرقه‌یی-قومی آغاز شد و تا کنون ادامه دارد.

به این ترتیب، برنامهٔ انتخاباتی این ائتلاف در بر دارندهٔ آرزوهای صدها هزار مردمی است که خواستار گزینه‌ای متفاوت با نظام موجود و خواهان پایان دادن به سیاست‌های فرقه‌گرایانهٔ کنونی‌اند که پیامدهای فاجعه‌باری داشته است و اکنون موجودیت خود کشور را تهدید می‌کند. ائتلاف سائرون و منشور و کارپایهٔ سیاسی آن خواهان استقرار دولتی مدنی مبتنی بر اصول شهروندی است که در آن عراقی‌ها، صرف‌نظر از وابستگی‌های قومی، مذهبی، منطقه‌یی، اعتقادی، یا ایدئولوژیکی، دارای حقوق برابرند.

مبارزه با فساد یکی از اولویت‌های اصلی سائرون است. فساد مالی، اداری، و سیاسی در عراق فراگیر و همه‌گیر شده است. حل مسئلهٔ بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، چاره‌جویی برای وضعیت نامتناسب آموزش و بهداشت و درمان، و بازسازی بخش‌های کشاورزی و صنعتی ملّی کشور از دیگر اولویت‌های این ائتلاف است. در جریان کارزارهای انتخاباتی معلوم شد که شعار سر دادن‌های گروه‌بندی‌های حاکم حرف‌هایی توخالی و پوچ بیشتر نبود که دیگر نمی‌تواند مردم را فریب دهد. کارنامهٔ ننگین نخبگان حاکم مدّت‌هاست که افشا شده است. در سیزده سال گذشته، در حدود ۳۰۰ میلیارد دلار از درآمدهای دولت غارت شده است. زمانی که نخست‌وزیری فعلی، حیدر العبادی، در اواخر سال ۲۰۱۴ جایگزین نوری المالکی شد، علناً اعلام کرد که صندوقی خالی تحویل گرفته است. سائرون برنامهٔ مشخصی برای مبارزه با فساد ارائه داد که شامل اجرای اقدام‌های قانونی، اجرایی، و نظارتی گوناگون، و به محاکمه کشیدن غارتگران و فاسدان است. بازسازی و اصلاح ساختار دولتی، تأمین امنیت و ثبات، برابری اجتماعی، توسعهٔ اقتصادی، دفاع از حقوق زنان، و حمایت‌های فرهنگی نیز از دیگر جنبه‌های محوری کارپایهٔ سیاسی سائرون است.

یکی از جنبه‌های برجستهٔ ائتلاف سائرون تأکید آن بر حفظ حاکمیت ملی عراق، ساختن نهادهای دولتی، و مخالفت جدّی با مداخلهٔ خارجی- چه منطقه‌یی و چه بین‌المللی- در امور داخلی کشور است. گروه‌بندی‌های حاکم به طور ننگ‌آوری تسلیم و مطیع قدرت‌های خارجی مثل آمریکا، ترکیه، ایران، و عربستان سعودی بوده‌اند و به هزینهٔ استقلال و حاکمیت ملّی عراق، در خدمت منافع آن قدرت‌ها عمل کرده‌اند. مداخلهٔ خارجی حتّیٰ به صورت دخالت آشکار و مستقیم در تشکیل دولت‌های قبلی بوده است.

و بالاخره اینکه نزدیک به ۹۹درصد نامزدهای ائتلاف سائرون، افراد و شخصیت‌های جدیدی بودند که پیش از این هیچ مقامی در پارلمان یا دولت نداشته‌اند، و آلوده به فساد و سوءاستفاده از مقام نبوده‌اند. در مقابل نامزدهای ائتلاف ما، "چهره‌های کهنه‌کار" محافل حاکم قرار داشتند که خیلی از آنها انتخاب نشدند. به همین علّت است که می‌گوییم سائرون هویت ملّی و مدنی داشت، و به عنوان ائتلافی که هم ضدفرقه‌گرایی و هم ضدفساد است به مردم و رأی‌دهندگان شناسانده شد.

س: با توجه به اینکه گروه‌بندی‌های انتخاباتی مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، یعنی العامری، المالکی، و حیدر العبادی، نتوانستند در این انتخابات نتیجهٔ مطلوبی را به دست آورند که پشتیبانان آنها انتظار داشتند، آیا می‌توان گفت که این انتخابات نقطهٔ آغازی است برای محدود کردن جدّی نفوذ و دخالت نیروهای خارجی منطقه‌یی و جهانی در امور داخلی عراق؟

ج: میزان شرکت مردم در این انتخابات ۴۴٫۵درصد بود، یعنی کمترین مشارکت از سال ۲۰۰۶/۱۳۸۵ تا کنون. در انتخابات چهار سال پیش (

ادامه در صفحه ۱۵

تبلیغات انتخاباتی نامزدهای حزب کمونیست عراق در ائتلاف سائرون، در ساختمان مرکزی حزب در بغداد

کمک مالی رسیده

بهار از برلین	۴۰۰ یورو
به‌یاد رفیق شهید اسدالله ریاحی از شهرکرد	۵۰ یورو
به‌یاد قهرمان ملی خسرو روزبه، موج از تورنتو	۵۰ دلار
به مناسبت درگذشت رفیق شهید حسن حسین‌پور از طرف سازمان آمریکا	۴۰۰ دلار
به‌یاد رفیق فریدون کلانتری	۱۵۰۰ دلار

28 May 2018

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1052
Central Organ of the Tudeh Party of Iran